



سازمان چریکهای فدائی خلق ایران
(اقلیت)

اعتصاب پیروزمند
کارگران معادن در ترکیه

حدود ۵۰ هزار تن از کارگران معادن ذغال سنگ در zonguldak ترکیه با درخواست ۶۰۰ درصد اضافه دستمزددست به اعتصاب زدند. این اعتصاب که از تاریخ ۳۰ نوامبر سال ۹۰ آغاز شده بود، منجر به کاهش ۳۰ درصدی تولید ذغال سنگ در این کشور شد. در اولین روزهای اعتصاب و بمنظور جلوگیری از ادامه این حرکت، مقامات دولتی ترکیه موافقت خود را با پرداخت ۱۰۰ درصد اضافه دستمزد اعلام نمودند اما این امر مورد موافقت معدنچیان قرار نگرفت و اعتصاب همچنان ادامه یافت. پس از گذشت یکماه از آغاز اعتصاب، در اوایل ژانویه سال جاری معدنچیان اعتصابی بمنظور تحت فشار قرار دادن دولت و تحقق مطالبه خویش، تصمیم به برگزاری پیکراه پیمایی از zonguldak بسوی آنکارا گرفتند و این راه پیمایی را سازماندهی کردند. در این حرکت اعتراضی نزدیک به یکصد هزار تن از کارگران معدن، خانواده کارگران و دیگر حمایت کنندگان اعتصاب شرکت داشتند. همزمان با شروع راه پیمایی، مقامات دولتی ترکیه در هراس از گسترش این نمایش اعتراضی اینبار موافقت خود را با پرداخت ۲۵ درصد اضافه دستمزد اعلام نموده و در عوض خواستار لغو راه پیمایی از سوی اعتصابیون شدند، اما معدنچیان ضمن مخالفت با این پیشنهاد، اعلام داشتند که راه پیمایی ۲۵۰ کیلومتری خود ادامه خواهد داد تا ضمن تجمع در مقابل کاخ ریاست جمهوری، خواستار رسیدگی به مطالبه خود گردند. در سومین روز راه پیمایی، هنگامیکه معدنچیان و همراهان به مدخل آنکارا منتهی به آنکارا نزدیک می شدند، نیروهای دولتی مسیر ورود آنها را به شهر مسدود کرده و در نخستین اقدامات ضد کارگری خود ۲۰۰ تن از کارگران را دستگیر نمودند. سرانجام روز هشتم ژانویه رهبران اتحادیه بر سر کسب مطالبات کارگران با مقامات دولتی وارد مذاکره شدند و بدینال آن کارگران به اعتصاب خود پایان دادند.

۳

اطلاعیه مشترک

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) و اتحاد کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

بمناسبت ۲۲ بهمن

۸

رفسنجانی ولایحه بودجه سال ۷۰

در نیمه دوم آذرماه، رفسنجانی لایحه بودجه سال ۱۳۷۰ را به مجلس ارائه داد و طی یک سخنرانی به بررسی عملکرد اقتصاد حکومت و خصوصیات لایحه بودجه سال ۷۰ پرداخت.

همانگونه که تا کنون رسم بوده است و هر ساله نیز تکرار می گردد، وی در توضیح عملکرد اقتصاد دولت طی یکسال گذشته از موفقیت های پی در پی کا بینه اش در عرصه های مختلف اقتصادی سخن بمیان آورد که گویا "همگی حاکی از سرروز تحولاتی اساسی در روندهای گذشته می باشند."

و برای اثبات ادعاهای خود مبنی بر اینکه با قرار گرفتن وی در رأس حکومت و عملی شدن برنامه های اقتصادی اش، "تحولاتی اساسی در روندهای گذشته" صورت گرفته و یا بعبارت صریح تر دوران رکود اقتصادی پایان رسیده و بمرحله رونق یا دست کم بهبود اقتصاد می گام نهاده است گفت: "تولید ناخالص داخلی به قیمت های ثابت که طی دوره ۶۷-۱۳۶۴ سالانه بطور متوسط ۵/۶ درصد پرو بوده و بر اساس آخرین برآوردها حدود ۴ درصد نسبت به سال ما قبل افزایش یافته است." و ادامه داد "ارزش تولیدات صنعتی که طی دوره

۴

از میان
نشريات

* نقاط اتفاق و افتراق فیما بین را بهتر بشناسیم!
نگاهی به نقطه نظرهای اتحاد کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

۶

جنگ

و پیامدهای سیاسی آن



در بمبادی ۲۷ دی ماه، قدرت های امپریالیستی جهان تحت رهبری امپریالیسم آمریکا، برغم مخالفت عمومی مردم سراسر جهان، جنگی وحشیانه و ویرانگر را در منطقه خلیج فارس آغاز نمودند. این جنگ که در تبلیغات امپریالیستها از آن بعنوان جنگی "عادلانه" با اهداف "بشر دوستانه" یاد میشود، در واقعیت امر جنگی ارتجاعی و غیر عادلانه با اهداف ارتجاعانه و توسعه طلبانه، جنایتکارانه و ضد بشری است که بخاطر منافع آزمندان امپریالیسم و ارتجاع منطقه برافروخته شده است. از همان آغاز، با حمله عراق به کویت و اشغال آن، روشن بود که امپریالیستها بویژه در شرایط و اوضاع کنونی جهان بخاطر ساداری از منافع اقتصادی و سیاسی خود در منطقه، دفاع از شیوخ و سلاطین مرتجع عرب، خود را برای برآورداند. ختن جنگی که ممکن است به کشتار دهها هزار تن از مردم و شاید بیشتر بینجامد آمده می کنند. اقدامات ارتجاعی و جنگ طلبانه امپریالیسم آمریکا طی این مدت کمترین تردیدی باقی نمی گذاشت، که سرکده را هزنان جهانی، در تلاش برای تشدید و تعمیق بحران خلیج و در دستور روز قرار دادن جنگ از هیچ اقدامی فروگذار نمی کند. برای امپریالیسم این مسئله که جنگ، جان میلیونها انسان را بخطر می اندازد رای نره ای اهمیت نیست. امپریا -

۲

اطلاعیه

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)
بمناسبت بیست و نهمین سالگرد سیاهکند

باید آری در مبارزه سخت سیاهکند!

یا دوستهای سیاسی

- * جامعه سالم از دیدگاه یک فکری بیمار
- * ارتجاع، صریح و روشن ماهیت حکومت مذهبی را به ما می کند

۱۲

جنگ و پیامدهای سیاسی آن

لیسم از جنگ و خونریزی و کشتار جدائی نا پذیر است. از نظر دولتها ی امپریالیستی منافع اقتصادی و سیاسی یک مشت انحصارات بین المللی و شرکاء مرتجع آنها بسی فراتر از جان میلیونها انسان ارزش دارد. این واقعیت را تمام جنگهای امپریالیستی و دیگر جنگهای ارتجاعی قرن بیستم با وضوح با ثبات رسانده است. بنا بر این بیهوده نبود که کارگران و زحمتکشان سراسر جهان از همان آغاز بحران برخلاف مواضع ارتجاعی دولتهای حاکم برای بین کشورها ضمن مخالفت با اقدامات دولست عراق در الحاق کویت به این کشور، ضمن مخالفت با شیوخ مرتجع کویت، از حق مردم کویت به تعیین سرنوشت خود و تمام آن حق مردم فلسطین در تعیین سرنوشت خویش دفاع نمودند، و قاطعانه با سیاستهای جنگ افروزانه دولتهای امپریالیست بمخالفت برخاستند و نگرانی خود را از برافروختن شدن جنگ طی تظاهرات تپیا پی خود ابراز نمودند. اما امپریالیستها به سیاست جنگ افروزانه خود ادامه دادند، و با اعلام شکست مذاکرات تبیکرو عزیز وزرای خارجه آمریکا و عراق در ژنو، بحران خلیج وارد مرحله ای حساس و خطرناک گردید و دیگر تردیدی باقی نماند که جنگ بزودی آغاز میگردد.

روز نوزدهم دی ماه در حالیکه مذاکرات وزرای خارجه دو کشور در ژنو جریان داشت، مردم جهان بی صبرانه منتظر روشن شدن نتایج مذاکرات بودند تا مگر اندک روزنه ای برای جلوگیری از بروز فاجعه جنگ، پدید آید. اما این تصویری باطل بود. چرا که این اجلاس اصولانه برای حل و فصل سیاسی بلکه برای بهره برداری، سیاسی - دیپلماتیک و تبلیغاتی بمنظور آغاز زخمودن جنگ سازمان داده شده بود.

سران دیپلماتیک آمریکا که پیشنها دبرگزاری این اجلاس را به عراق ارائه داده بودند، مشخصا اهدا فدیگری به جز حل سیاسی بحران را دنبال میکردند. هدف امپریالیسم آمریکا از برگزاری این اجلاس برانداختن آخرین موانع داخلی و بین المللی برای آغاز جنگ بود. واقعیت این است که مردم آمریکا با تجربه دردناکی که از مذاکرات نظامی آمریکا طی چند دهه گذشته در جهان بویژه آسیای جنوب شرقی و جنگ با مردم ویتنام دارند، بخوبی از نتایج فاجعه بار این جنگ آگاهند، لذا عموما مخالفت با دخالت نظامی آمریکا در منطقه و جنگ هستند. نه فقط در آمریکا بلکه در تمام اروپا اکثریت عظیم مردم مخالف جنگ اند. تظاهرات و راهپیماییهای بزرگی که در سراسر اروپا بر سر این مسئله بر راه افتاد، همگی نفرت مردم را از سیاستهای جنگ طلبانه امپریالیسم بنمایش گذاشت. شعار واحد این اعتراضات " برای نفت جان ندهیم " حاکی از اینست که کارگران و زحمتکشان به این حقیقت واقف شده اند که این جنگ نه بخاطر منافع

مردم کویت و مقابله با توسعه طلبی و تجاوز، بلکه بخاطر منافع غارتگرانه و آزمندانه انحصارات و ارتجاع منطقه سازمان داده شده است. امپریالیسم آمریکا میخواست، با برگزاری اجلاس وزرای خارجه دو کشور، افکار عمومی جهان را متقاعد سازد که برای جلوگیری از بروز جنگ تا آخرین لحظه تا به هر اقدامی متوسل گردید تا بحران را بشیوه ای مسالمت آمیز حل کند، اما انعطاف پذیری عراق همه تلاشها را نقش بر آب کرد و راه دیگری جز جنگ باقی نگذاشت. هدف دیگر حکومت بوش، از برگزاری اجلاس ژنو این بود که کنگره آمریکا را که در نتیجه تضادهای درونی انحصارات آمریکا بی برسرایی مسئله دچا رکشمکش شده بود، زیر فشار قرار دهد تا در شرایطی که اغلب مردم آمریکا و جهان با جنگ مخالفند، با پشتیبانی یکپارچه از وی بر حمله نظامی صحنه بگذارند. چنانچه بلافاصله پس از اعلام شکست مذاکرات، بوش طی یک سخنرانی کوتاه اظهار امیدواری کرد که کنگره اکنون قاطعانه از وی حمایت نماید و البته چند روز بعد کنگره انحصارات آمریکا بی به این درخواست بوش پاسخ مثبت داد. و بالاخره هدف مهم دیگر امپریالیسم آمریکا از برگزاری این اجلاس خنثی کردن مخالفتها ی دولتهای امپریالیست رقیب آمریکا، بویژه فرانسه بود که خواستار تمدید ضرب العجل شورای امنیت برای تخلیه کویت از سوی عراق و ادامه مذاکرات بودند. واقعیت این تضاد در آخرین روزها تمام ضرب العجل، هنگامی آشکار گردید که فرانسه یک طرح ۵ ماده ای برای حل مسئله بحران ارائه داد. بنا بر این اهداف آمریکا از مذاکرات نه حل سیاسی بحران بلکه قطعیت ترک کردن مسئله جنگ بود.

وزیر خارجه عراق نیز نه با طرحی جدید بلکه برای خنثی کردن تانکتیکهای امپریالیسم آمریکا در مذاکرات شرکت کرده بود و با ردیگر مواضع پیشین عراق را مبنی بر اینکه کلیه مسائل مورد اختلاف در خاور میانه از جمله مسئله فلسطین با بیدیکجا حل گردد، تکرار نمود. هر چند که اهدا فطرفین در این مذاکرات روشن بود، اما در عمل چه نتایجی عاید آنها گردید؟

حکومت بوش بلافاصله پس از این اجلاس توانست زنگره آمریکا را ای اعتماد داری توسل به جنگ را بگیرد، و برغم اینکه تضادهای و اختلاف نظرهای درونی اردوگاه امپریالیسم تا آخرین لحظات پیش از آغاز جنگ، آشکار بود، توانست همه قدرتها ی امپریالیستی را تحت هژمونی خود وارد جنگ کند، اما نه فقط نتوانست بر مخالفت مردم آمریکا و جهان نسبت به مسئله جنگ فائق آید، بلکه بردا مننه مخالفت مردم افزود. بالعکس، عراق از این مذاکرات برای برانگیختن احساسات ضد جنگ بویژه در میان مردم آمریکا و اروپا استفاده کرد. برگ برنده ای که عراق در این مذاکرات در دست داشت مرتبط ساختن حل مسئله بحران خلیج و اشغال کویت با مسئله فلسطین و مناطق اشغالی

اسرائیل و موازین دوگانه قدرتها ی امپریالیستی درقبال این مسائل بود. طارقمزید در مصاحبه ای که بلافاصله پس از شکست مذاکرات با رسانه های گروهی داشت، بر این واقعیت تاکید نمود که شورای امنیت و قدرتها ی بزرگ جهانی در ارتباط با مسئله فلسطین و کویت از موازین دوگانه ای پیروی میکنند. او گفت چگونه است که تجاوزات اسرائیل، اشغال سرزمین فلسطین، قتل عام مردم بین کشور و عدم اجرای قطعنامه های شورای امنیت توسط اسرائیل به سکوت برگزار میشد و رژیم اسرائیل مورد حمایت همه جانبه سیاسی، نظامی و مالی آمریکا قرار میگردد اما، شورای امنیت در مورد عراق ضرب العجل تعیین نمیکند و آمریکا آماده جنگ میشود. طبیعی است که این مسئله برای مردم کشورهای جهان روشن است و از همین زاویه نیز پس از این مذاکرات بردا مننه مخالفت مردم جهان با شروع جنگ افزود شد، و عراق توانست، از این مسئله بفرصت خود بهره برداری کند.

با اینهمه، مذاکرات ژنو در حکم آخرین اتمام حجت طرفین بیکدیگر بود. از فردای این مذاکرات هر دو طرف آماده دگی خود را برای رویارویی قریب الوقوع نظامی اعلام نمودند. تخلیه سفارتخانه ها در عراق آغاز گردید. آمریکا اتباع خود را از کشورهای منطقه بیرون کشید و حدود نیم میلیون نیروی نظامی آمریکا در منطقه با پیشرفته ترین سلاحها که شامل ممتجا وزا ۲۰۰۰ تا تک، صدها هوا پیمای جنگی و بمب افکن، ۵۵ فروند کشتی و نا جنگی، سه نسا و هوا پیمای پروغیر به همراه نیروی نظامی و تجهیزات جنگی متحدین دیگری، آماده برای آغاز جنگ شدند. این جنگ هم اکنون آغاز شده است و علاوه بر نیروهای فوق الذکر ارتش رژیم صهیونیستی اسرائیل و رژیم ترکیه نیز آماده اند که هر لحظه وارد جنگ شوند. اینکه این جنگ ویرانگر تا کی به درازا خواهد کشید، وجه تعداد مردم بیدفاع کشورهای منطقه و سربازانی که بزور به جبهه های جنگ فرستاده شده اند کشته خواهد شد، خود مسئله ایست که در آینده بیشتر روشن خواهد شد. در اینکه عراق نیز قادر نخواهد بود، مدتی طولانی در برابر قدرت نظامی و جنگی تمام دولتهای امپریالیستی مقاومت کند و شکست خواهد خورد، این مسئله نیز روشن است، اما مسئله ای که با شدت وحدت مطرح است، اینست که شکست عراق چه مسائلی نوینی را در سطح منطقه و در مقیاس بین المللی مطرح خواهد ساخت؟ بعبارت دیگر عواقب سیاسی این جنگ چیست؟ جنگ خلیج بطور قطع سر آغاز یک سلسله تلاطمات جدیدی است عصر امپریالیسم و تحولات سیاسی نه فقط در منطقه خاور میانه بلکه در مقیاس بین المللی خواهد بود. اولین نتیجه این جنگ، تشدید تضادهای در منطقه خاور میانه، در تمام سطوح است. این جنگ آغاز زگر مرحله جدیدی در تاملات ضد امپریالیستی بویژه تاملات ضد -

اعتصاب پیروزمندکارگران معادن در ترکیه

اعتصاب قهرمانانه و پیروزمند معدنچیان و راهپیمایی اعتراضی آنها موج وسیعی از حمایت اقشار توده‌ای را برانگیخت و در میان دیگر کارگران و زحمتمکشان ترکیه نیز با زتاب گسترده ای یافت. در یکی از شهرهای شمالی ترکیه بنام Bolu هزاران زن ضمن برپایی تظاهرات همبستگی و حمایت خود را نسبت به اعتصابیون اعلام داشتند. همچنین شرکت‌کنندگان در تظاهرات ضد جنگ که روز ۶ ژانویه در استان بولور برگزار گردید، پشتیبانی خود را از کارگران اعتصابی اعلام نمودند. علاوه بر این‌ها، روز سوم ژانویه همزمان با راهپیمایی کارگران معادن نغال سنگ، به دعوت اتحادیه‌های کارگری قریب به ۲ میلیون نفر از کارگران عضو اتحادیه‌ها در اعتراض به سیاست‌های اقتصاد دولتی که بوخامت هر چه بیشتر وضعیت اقتصاد و معیشتی کارگران و زحمتمکشان منجر گشته است و همچنین در اعتراض به قوانین ضد کارگری و اقداماتی که ناظر بر محدود ساختن دامنه فعالیت اتحادیه‌های کارگریست، متحدان دست‌ازکار کشیدند و به یک اعتصاب عمومی دست زدند. این اعتصاب عمومی که گفته می‌شود بزرگترین اعتصاب در تاریخ کشور ترکیه است، مورد حمایت اکثر سندیکاها، اتحادیه‌ها و احزاب کارگری قرار گرفت.

طبقه کارگر ترکیه در شرایطی ایستادگی و اعتصابات و اعتراضات در نوع خود بزرگسای را سازمان می‌دهد که در ترکیه یک رژیم فاشیستی که در زمره ارتجاعی‌ترین رژیم‌های وابسته به امپریالیسم است بر سر کار می‌باشد. این رژیم که حافظ نظام سرمایه‌داری و منافع اربابان سرمایه‌های امپریالیستی است سازمان‌نگار استثمار خشن کارگران این کشور است. کارگران و زحمتمکشان ترکیه در سایه یک اقتصاد وابسته و بحران زده به فقر و فلاکت فزاینده‌ای سوق یافته‌اند. در برابر رشد روزافزون قیمت‌ها و افزایش مداوم نرخ تورم، دستمزد واقعی کارگران در نتیجه قدرت خرید آنها مداوم کاهش یافته است. این روند طی چند ساله اخیر با شدت بیشتری ادامه داشته است. مبارزه برای مطالبات کارگری که از چندین دهه قبل به این طرف ادامه جریانی داشته، خاموش نشده و به رغم افت و خیزهای آن روندی گسترش یافته داشته است. طبقه کارگر ترکیه بمثابه یک طبقه قدرتمند از سال‌های ۷۰ به بعد تحریک سیاسی چشمگیری از خود بروز داده و با ایجاد و تحکیم تشکلهای صنفی خویش (سندیکاها و اتحادیه‌ها)، اعتصابات بزرگی را سازمان داده است. مبارزات کمونیستی - کارگری در ترکیه روبه‌اوج بود که سرمایه‌داران ترکیه در ارتباط با امپریالیسم آمریکا کودتای نظامی سپتامبر ۱۹۸۰ را تدارک دیدند تا کارگران و کمونیست‌ها را سرکوب کنند.

بسیاری از کمونیست‌ها را به جوخه‌های مرگ سپردند. تشکلهای مستقل کارگری را نابود کرده و یا فعالیت آنها را محدود ساختند. اعتصاب را ممنوع کردند و هزاران تن از کارگران و فعالین کارگری را به زندان افکندند و با اخراج نمودند. آنگاه سرمایه‌های مالی و امپریالیستی فرصت یافتند تا با حرص و ولع بیشتری به استثمار کارگران بپردازند. با اینکه کارگران ترکیه دست‌از کارگران مبارزات متحدانه خود بر نداشتند، سطح زندگی و معیشت نزدیک به ۸ میلیون کارگر صنعتی و کشاورزی ترکیه که کارگران موردیورش همه جا نبوده سرمایه‌داران قرار داشت. بنا بر این کارگران ترک را هیچ‌جا دامنه مبارزه نداشتند و در بیش از ۲ میلیون نفر از کارگران تدریجاً خود را در سندیکاها و اتحادیه‌ها متشکل ساختند و ضمن استفاده از تجارب مبارزاتی خود، در طول دهه هشتاد نیز مبارزات متحدانه‌ای را حول مطالبات خویش سازمان دادند و اعتصابات چندین دهه‌هزار نفری برپا کرده‌اند. توده‌های کارگر در بسیاری از موارد مطالبات را دیکال خویش را حتی به همبراند سندیکاها و زردتحمیل کرده‌اند و به رغم فشارهای سیاسی، دستگیری، اخراج و زندانی کردن کارگران پیشرو، کارگران پیشرو دیگری رهبری عملی مبارزه کارگری را در دست گرفته‌اند و در مجموع اشکال مبارزه و حرکت کارگری در ترکیه ارتقاء یافته است. تجربه مبارزات کارگری مکرر نشان داده است که کارگران برای دستیابی به مطالبات خود جز مبارزه متحد و متشکل راه دیگری ندارند. برای طبقه کارگر تشکل، اعم از سیاسی و صنفی دارای اهمیت حیاتی و تعیین‌کننده است. اگر کارگران از تشکلهای مستقل سیاسی و صنفی خود برخوردار باشند می‌توانند به مقابله جدی و موثر با سرمایه‌داران برخیزند و آنها را به نفع خود به عقب نشینی وادارند. وجود تشکلهای کارگری همواره به عنوان عاملی موثر و مهم در مقابل اقدامات ضد کارگری سرمایه‌داران عمل کرده است و عمل می‌کند. مبارزه متحدانه و غرور انگیز کارگران ترکیه علیه سرمایه‌داران که اساساً محصول همین تشکلهای کارگری است، بلا تردید موجب خوشنودی و مورد حمایت طبقه کارگر ایران است. کارگران ایران در شرایط حمایت و همبستگی خویش را نسبت به کارگران ترکیه و مبارزات آنها برای مبارزه با سرمایه‌داری جمهوری اسلامی با اعمال خشن‌ترین شیوه‌های سرکوب و اختناق پلیسی، آنها را از هرگونه تشکل مستقل کارگری محروم ساخته و در پیراکنندگی نگاه داشته است. سرمایه‌داران و دولت ارتجاعی حامی آنها از این پراکنندگی و تضعف تشکل و آگاهی کارگران به‌علاوه درجه سودجسته، هر روز نسبت به وضعیت مادی و شرایط معیشتی آنها تعرض جدیدی را سازمان می‌دهند و به وحشیانه‌تر-

بین شکل ممکن آنها را استثمار می‌کنند. تجارب مبارزات کارگری در کلیه کشورهای تجربه مبارزه و اعتصاب کارگری در ترکیه با ایستادگی این حقیقت مسلم را به طبقه کارگران ایران، به همه فعالین و پیشروان کارگری و بالاخره به همه کمونیست‌ها آموخته باشد که کارگران برای مقابله با تعرض سرمایه‌داران را هیچ‌جا ندارند و راندن آنکه با هم متحد شوند و تشکلهای مستقل خویش را برپا دارند. چاره کارگران وحدت و تشکیلات است!

رفسنجانی

هزینه‌های زندگی ۵/۱ درصد رشد داشته است. واقعیت این است که رشد خاص هزینه‌های زندگی حتی از دو برابر بر رقیب که رفسنجانی ارائه داد بیشتر است و این واقعیت را مردم به عینه می‌بینند که طی یک سال گذشته، قیمت اساسی‌ترین کالاها و مودنیای مردم اغلب بیشتر از ۲۰ درصد رشد داشته است. در سال آینده نیز وضع بهتر از این نخواهد بود و چگونگی بودجه دولت نیز از هم اکنون این واقعیت را آشکار نموده است.

با نظری به هزینه‌های بودجه عمومی در سال ۷۰، این حقیقت با زهم بیشتر بر توده‌های مردم ایران روشن می‌گردد که چگونه در کشورهای سرمایه‌داری نظیر ایران هر سال میلیاردها تومان از دسترنج کارگران و زحمتمکشان، خواه بعنوان درآمد دولت از نفت که تولیدکننده آن کارگرانند و خواه بعنوان مالیات اخذ می‌گردد و صرف‌نهاداری دستگاه دولتی می‌شود که از منافع ثروتمندان دفاع میکند و یا در زمینه‌های صرف می‌شود که متضمن رفاه فوری یا درآمدت برای سرمایه‌داران است.

در سال ۱۳۷۰ کل هزینه‌های بودجه عمومی ۸۱۹۱ میلیارد ریال برآورد شده است که از این مبلغ ۵۵۴۶/۱ میلیارد ریال بعنوان هزینه‌های جاری، مخارج دستگاه دولتی را تشکیل می‌دهد و ۲۶۴۴/۹ میلیارد ریال بعنوان هزینه‌های عمرانی در نظر گرفته شده است. همانگونه که دیده می‌شود، نسبت هزینه‌های جاری به کل هزینه‌های دولت ۶۷/۹ درصد است که نسبت به سال گذشته معادل ۳۱/۱ درصد افزایش یافته است. افزایش عمده به ارگانهای سرکوب اختصاص یافته است که در این میان تنها هزینه‌های جاری "نظم و امنیت" داخلی کشور ۴۰ درصد افزایش نشان می‌دهد، و این سوی رشد هزینه‌های تسلیحاتی و نظامی است. در حالی که میلیونها تن از توده‌های مردم ایران بی‌گناه و گرسنه‌اند، میلیونها تن دیگر در نتیجه سیاست‌های جنگ طلبانه رژیم و زلزله و غیره حتی آواره و بی‌سرپناهند، و فشار سنگینی بردوش عموم توده‌های کارگران و زحمتمکشان قرار دارد، دولت هر سال مداوم هزینه‌های نگهداری ماشین‌بوروکراتیک نظامی را افزایش می‌دهد و بار بار بردوش توده‌های مردم می‌اندازد.

این بودجه، در عین حال خصلت فوق در صفحه ۹



اطلاعیه

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) بمناسبت بیستمین سالگرد سیاهکل بایداری در مبارزه سنت سیاهکل!



کارگران و زحمتکشان! روشنفکران انقلابی!

۱۹ بهمن سالروز بنیانگذاری سازمان فرا رسیده است. ۱۹۰ بهمن ۱۳۴۹ در تاریخچه جنبش کارگری و کمونیستی ایران، بعنوان روزی ثبت شده است که گروهی از انقلابیون کمونیست بعنوان پیگیرترین مبارزین راه دمکراسی و سوسیالیسم با الهام از آرمانهای شریف و انسانی کارگران و عشق و ایمان به رسالت سترگ این طبقه، با حمله مسلحانه به پاسگاه سیاهکل مبارزه قهرمانانه‌ای را علیه رژیم سلطنتی ایران که مظهر قدرت طبقات ستمگر، استعمارگر و ارتجاعی بود، آغاز نمودند.

رفقای ما با عزیمت از این درک که برای تغییر وضعیت موجود باید به عمل انقلابی روی آورد، و فعلاً نه در مبارزه طبقاتی مداخلة کرد، مبارزه‌ای را آغاز نمودند که بزرگ دورانی عملی و نفع‌الخط بطلان کشید و نسلی از انقلابیون کمونیست را پرورش دادند که برای تحقق آرمانهای خود حتی از فدا کردن جانشان دریغ نکرده‌اند. همین مبارزه و فداکاری، همین مبارزه پیگیر و آشتی‌ناپذیر و همین زخودگذشتگی و ایستادگی برای تحقق اهداف و آرمانهای کارگران و زحمتکشان است که فدائی را در میان توده مردم به مظهر مبارزه تبدیل کرد و عشق به فدائی را در قلوب کارگران و زحمتکشان باور نمود.

از ۱۹ بهمن ۴۹ تا امروز، جنبش طبقه کارگر و سازمان فرازونشیب‌های بسیاری را از سرگذرانده‌اند اما برغم همه این فرازونشیب‌ها، مبارزه ادامه یافته است و امروز در حالیکه سازمان ما بیستمین سالگرد خود را پشت سر میگذارد، تا کید بر یک جنبه بسیار مهم از سنت فدائی با زهم ضروریست. سنتی که به کمونیست‌های ایران آموخته است تحت هر شرایطی، هر آنچه که دشوار باشد، باید با پیگیری و استوار مبارزه ادامه داد و از سختی و دشواری راه نهراسید.

تا کید بر این جنبه از سیاهکل بویژه از آن‌رو ضروری است که امروزه تحت تاثیر حاکمیت ارتجاع، افت مبارزات توده‌ای و تغییر و تحولات در سطح بین‌المللی، عده‌ای از زنیروهای سابقاً فعال که هنوز خود را انقلابی و کمونیست می‌دانند، به یاس و ناامیدی دچار شده‌اند. اوضاع ایران، تشنگی و پیراکنندگی در سطح جنبش، نبود یک آلترنا تیف قدرتمند در مقابل جمهوری اسلامی و فروپاشی اردوگاه سوسیالیستی، برای اینان به دستاویزی برای ترک مبارزه کمونیستی تبدیل شده است. گروهی مدعی آنند که شرکت در مبارزه، ابتدا تا منوط به یک دوره کارتنوریک است. گویا که ثغوری انقلابی در درون آنها قهاری در بسته کشف خواهد شد. تعدد دیگری ادعا میکنند که با توجه به مجموعه شرایط، چشم‌انداز روشنی برای جنبش متصور نیست. اینان از هر نقطه‌ای که عزیمت کنند و هر استدلالی که ارائه دهند، نتیجه، چیزی جز پشت کردن به مبارزه و رویگردانی از فعالیت دخالترگانه نیست. در شرایطی که رژیم جمهوری اسلامی اختناق و سرکوب‌هولناکی را بر جامعه حاکم نموده است، در شرایطی که عموم توده‌های مردم در فقر و بی‌حقوقی مطلق بسر می‌برند و در شرایطی که طبقه کارگران ایران تحت وحشیانه‌ترین شیوه‌های بهره‌کشی و استثمار قرار دارد و به تباری جسمی و معنوی سوق داده میشود، اینان که خود را مدافع طبقه کارگر، مدافع منافع زحمتکشان و کمونیست میخوانند، انگیزه‌ای برای حرکت ندارند و در عمل در قبالت آنچه بر طبقه کارگران ایران و توده‌های مردم میگردد، موضع‌گیری طرفدارانه نداشته‌اند و گراواضع تبدیل شده‌اند. حال آنکه کمونیسم علم تفسیر جامعه نیست، کمونیسم را هنمای عمل است، علم تغییر جامعه است. یک کمونیست نمی‌تواند در قبالت وضعیت حاکم بر جامعه، عملی تفاوت‌باشد، وضعیت اسف‌بار کارگران و زحمتکشان را ببیند و موضعی فعال و دخالترگانه برای تغییر این شرایط اتخاذ نکند. کسی نمی‌تواند خود را کمونیست بداند، اما شرایط موجود را به مستمسکی برای ترک مبارزه تبدیل کند. اعتقاد به کمونیسم، مستلزم دخالترگی انقلابی در شرایط جامعه است. پیراکنندگی، ضعف‌ها و کاستی‌ها نه تنها یک کمونیست را از مبارزه بازمیدارد، بلکه او را و امیدوارانه تلاش دوچندان برای تغییر هر آنچه نا مطلوب است، قدم در راه بگذارد. آنچه یک کمونیست را از یک روشنفکر خرده‌بورژوا متمايز می‌سازد این حقیقت است که ایمان به رسالت طبقه کارگر سبب می‌شود انقلابی کمونیست در بدترین شرایط حاکم مبارزه با شد. از افت و خیزهای مبارزه نهراسد، مایوس نشود و سرسخت و پیگیر مبارزه خود را تا نیل به پیروزی ادامه دهد. انقلابی کمونیست کسی است که حتی در بدترین و نامساعدترین شرایط مبارزه، حتی در زمانی که جنبش به رکود کشیده شده و توده‌ها به تجدید قوا مشغولند، حتی زمانی که عناصر مردود و متزلزل صفوف مبارزه را ترک می‌گویند، راه حل عملی بیرون رفت از وضعیت را با بدو پیگیرانه به مبارزه خود ادامه دهد. رفقای بنیانگذار سازمان در شرایط مبارزه خود را آغاز کردند که تحت تاثیر عملکرد ننگین حزب توده و رکود جنبش توده‌ای، نفع‌ال، سرخوردگی و بی‌عملی در سطح روشنفکران حاکم بود. آنان در شرایط مبارزه انقلابی خود را آغاز کردند که رژیم شاه تلاش میکرد بی‌اعتباری و بی‌حیثیتی حزب توده را به حساب کمونیست‌ها بنویسد و توده‌های مردم را نسبت به کمونیسم بدبین نماید. اما هیچیک از این عوامل سبب نشدند تا بنیان خلق از روی آوردن به عمل انقلابی و حرکت برای بیرون رفت از شرایط موجود بازمینند. امروز نیز کسی نمی‌تواند خود را فدائی و کمونیست بداند که نه تنها از نفاق ضعف جنبش دستاویزی برای ترک مبارزه نسازد و روحیه یاس و نفع‌ال را در او منبذد، بلکه راه غلبه بر نارسائیه‌ها را بیابد و در عمل برای برطرف ساختن موانع بکوشد. در شرایط کنونی کمونیست‌های ایران با دید تمام موانعی را که بر سر راه انجام وظیفه اصلی‌شان یعنی تشکل و آگاهی طبقه کارگر قرار دارد، از زمین بردارند. وظیفه کمونیست‌هاست که با غلبه بر پیراکنندگی و تشنگی موجود در جنبش کمونیستی، تمام قوای خود را مجتمع سازند تا بتوانند در راستای انجام وظیفه اصلی‌شان گام‌های اساسی به پیش بردارند.

امروز در حالیکه بیست سال از بنیانگذاری سازمان ما می‌گذرد، ما ضمن بزرگداشت خاطره حماسه آفرینان سیاهکل، تلاش میکنیم پیگیرانه در راه اهداف و لای بنیانگذاران سازمان، در راه دمکراسی و سوسیالیسم مبارزه کنیم.

خاطره سیاهکل را با استواری و پیگیری در مبارزه گرامی بداریم!
سرنوگون با در رژیم جمهوری اسلامی - برقرار با جمهوری دمکراتیک خلق
زنده باد سوسیالیسم!

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)

از میان نشریات

☆ نقاط اتفاق و افتراق فیما بین را بهتر بشناسیم!

نگاهی به نقطه نظرها و اتحاد کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

چهارمین شماره نشریه "اتحاد کارگران" منتشره در آبان ماه ۶۹ مقاله ای با عنوان "نظرمات در قبال مواضع اخیر سازمان چریکهای فدائ خلق ایران (اقلیت)" بجا پرساننده است. در این مقاله رفقای اتحاد کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) با ردیگر و بدرستی بر ضرورت وحدت و یکپارچگی کمونیستهای ایران تاکید نموده اند و با وجود و برخورد به مواضع و معضلات نظری و عملی موجود بر سر راه این وحدت را از "اهم وظایف" و "بمشابه" حلقه مقدم مجموعه وظایف "کمونیستها دانسته و بر آن انگشت نهاده اند. امروز تلاش برای وحدت کمونیستها حقیقتاً به یک وظیفه مبرم و اساسی تبدیل شده است. هر کس که بطور جدی به جنبش کمونیستی و کارگری ایران بیا نندیشد و در قبالت سازمان ندهی طبقه کارگر احساس مسئولیت نماید نمیتواند برای یکپارچگی صفوف کمونیستها تلاش نکند. تا کیدرفقای اتحاد کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) را نیز اساساً در این چهار چوب میبایستی ارزیابی نمود. ما که بارها در ضرورت و در دفاع از وحدت کمونیستهای ایران و علییه پراکنندگی سخن گفته ایم و مدتهاست که پیگیرانه برای حصول به وحدت حزبی نیروهای مارکسیست-لنینیست تلاش می کنیم، بدیهی است که از کوشش این رفقا نیز جهت رفع مواضع نظری و عملی وحدت صفوف کمونیستها استقبال کنیم و مکرراً تاکید نمائیم که حصول به این وحدت یک ضرورت مبرم و عینی برای تقویت موضع طبقه کارگران و ارتقاء نقش بالفعل آن در مبارزه طبقاتی و انقلاب ایران است. وظیفه همه کمونیستهاست که در این راه با هم نهاد و مسئولانه تلاش ورزند. نیازی به گفتن ندارد که کوشش کمونیستها در جهت سازماندهی مبارزه طبقاتی پرولتاریا زمانی به نتیجه مطلوب خواهد رسید که به نحو شایسته ای به این وظیفه مبرم و حیاتی تنسی یا سخ داده باشند.

و اما علاوه بر طرح این موضوع که یکی از نکات محوری مقاله یاد شده است و در راستای دست یابی به همان هدف مهم و مرکزی است، رفقای اتحاد کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) کوشیده اند تا به "نقاط اتفاق و افتراق" خود با ما نیز برخورد کنند و در این رابطه به نکات مختلفی اشاره کرده اند که مکث و روی مهم ترین آنها ضروریست. این رفقا تلاش کرده اند تا نقاط اتفاق و افتراق خودشان را با ما در "دو سطح" مورد برخورد قرار دهند و این "دو سطح" را چنین از هم تفکیک کرده اند: "الف: حول مبنای یا پرنسیپهای اساسی وحدت. ب: پلمیک حول موضوعات مهم برنامهای، اساسنامه ای و تاکتیکی" آنگاه بند ب را به آینده موکول نموده و حول بند الف با ما به بحث و پلمیک پرداخته اند.

البته بهیچوجه روشن نیست که این تقسیم بندی بر چه مبنا صورت گرفته و رفقا برپا به چه استدلالی "مبنای یا پرنسیپهای اساسی وحدت" را از "موضوعات مهم برنامهای، اساسنامه ای و تاکتیکی" جدا کرده اند؟ استدلال رفقا هر چه باشد، تفکیک این دو موضوع از یکدیگر کاملاً راه گرایانه و مکانیکی است چرا که موضوعات و نکاتی را که هر یک از این بندها در برمی گیرند اساساً موضوعات و نکات واحدی هستند و موارد ذکر شده در بند الف خارج از بند ب نیست. اما از تقسیم بندی رفقا اینطور بر می آید که گویا یک سری مبنای پرنسیپهای اساسی وحدت وجود دارند (بند الف) و یک دسته موضوعات دیگری هم با هم موضوعات مهم برنامهای، اساسنامه ای و تاکتیکی وجود دارند (بند ب) که کمونیستها برای دستیابی به وحدت بایستی به طور مجزا روی آنها به بحث و تبادل نظر بپردازند. معتقد نیستیم که این دو بند را بتوان از هم تفکیک کرد. مبنای یا پرنسیپهای اساسی وحدت چیزی جز همان اصول اساسی (موضوعات مهم) برنامه، اساسنامه و تاکتیکیهای اساسی نیست. آیا رفقای اتحاد کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) میتوانند پرنسیپهای دیگری آنهم پرنسیپهای اساسی برای وحدت کمونیستها ذکر کنند که خارج از چهار چوبهای برنامهای، اساسنامه و تاکتیکیها باشد؟ تفکیک این دو بند از یکدیگر، اگر نگوییم نشانی از اغتشاش فکری است، گویای نوعی کم دقتی است. هر چند که رفقا در عمل وزمانی که خود به پرنسیپهای اساسی وحدت مورد نظر خویش اشاره میکنند و بگذر آنها می پردازند (منباب مثال اعتقاد به دیکتاتوری پرولتاریا، ذکر مرحله انقلاب و غیره) اساساً وارد همان مبنای اساسی برنامهای، اساسنامه و تاکتیکیها می شوند و این دو مقوله تفکیکناشدنی (یعنی پرنسیپهای اساسی وحدت و موضوعات مهم برنامه، اساسنامه و تاکتیکیها) را از یکدیگر تفکیک نمی کنند. در ادامه مقاله، رفقای اتحاد کارگران ضمن آنکه برداشت و اعتقاد خویش را از مبنای وحدت حزبی ارائه میدهند، بگونه ای برخورد میکنند که گویا اقلیت برای عملی شدن وحدت کمونیستها "تنها" برنامهای و تاکتیکی را مینماید. و یا به تعبیری کافی میداند. و چنانچه فیالمثل وحدت بر سر برنامهای و تاکتیکیهای دو جریان کمونیستی موجود باشد وحدت آنها را امری انجام شده میدانند! رفقا نوشته اند "رفقای اقلیت چنانچه از نوشته اخیرشان نیز مشهود است تنها مسائل برنامهای و تاکتیکی را مبنای وحدت و معیار ارزیابی برای وحدت حزبی دانستن قرار داده اند در حالی که از نظر ما مبنای برنامهای و اساسنامه ای پرنسیپهای وحدت تلقی می شوند" و خلاصه اینطور نتیجه گرفته و اظهار نمود.

ده اند که ما "مبنای اساسنامه ای" را "بعضوان یکی از معیارهای وحدت" نا دیده گرفته ایم و الخ. این طرز تلقی از مواضع المبنای با آنچه که ما در این باره گفته ایم و میگوئیم متفاو است. ما پیش از این مفصل در این باره صحبت کرده ایم اما آنچه را که در اینجا بطور کلی و فشرده در مورد ملزومات وحدت حزبی میتوان گفت چنین است که وحدت اصولی میان مارکسیست-لنینیستها قبل از هر چیز مستلزم دستیابی به یک برنامه مشترک و تاکتیکی-های اساسی مشترک است. این برداشت که تاکتیکیها بطور کلی مبنای وحدت حزبی هستند، ربطی به مواضع ندارند، آنچه که ما در اینجا گفته ایم و بدانها وارد ریم اینست که برنامه و تاکتیکیهای اساسی و حد شرط ضروری وحدت اصولی مارکسیست-لنینیستها یعنی وحدت حزبی است. فعالیت مشترک حزبی در صورتی میتواند معنی داشته باشد که این شرط ضروری فراهم شده باشد. کسانیکه اهداف، وظایف و روشهای واحدی را پذیرفته اند میتوانند از وحدت تشکیلاتی نیز با یکدیگر صحبت کنند، اما بدون یک شا لوده ایدئولوژیک مشترک یعنی بدون وحدت ایدئولوژیک هیچ بحث و صحبتی از وحدت نمی توانند در میان بیا شد. شما نمی توانید در بدو امر هر جریانی را به صرف آنکه فیالمثل مبنای اساسنامه ای مشترکی با شما دارد، آن را نیز از وحدت حزبی خود قلمداد کنید در جاییکه هنوز نمی دانید برنامهای و تاکتیکیهای اساسی آن کدام است. اما میتوانید به صرف داشتن برنامهای و تاکتیکیهای اساسی مشترک، آن جریانی را جزو نیروهای وحدت حزبی خود به شمار آورید. حال آیا میتوانید این جریان در یک تشکیلات واحد به فعالیت و مبارزه مشترک بپردازید یا نه؟ این بسته به آنست که چه درکی از اصول اساسی سازمانی ارائه میدهید و مثلاً آیا درک مشترکی از محوری ترین اصل تشکیلاتی یعنی سانترالیزم دمکراتیک دارید یا خیر؟ در واقع در اینجا است که پای مسائل اساسنامه ای نیز میان کشیده می شود. بنا بر این برنامهای و حدود تاکتیکیهای اساسی و حد شرط ضروری است برای وحدت - و شرط کافیت برای آنکه نیروی را در شمار نیروهای وحدت حزبی خود به شمار آورید. اما این شرط ضروری هنوز برای وحدت حزبی و تمرکز کار حزبی کافی نیست. برای وحدت حزبی و تمرکز کار حزبی میبایستی درک مشترکی روی مسائل مهم اساسنامه ای نیز وجود داشته باشد تا وحدت سازمانی هم تا مین شود. در این مورد دلنشین چنین می نویسد "وحدت نظر در مسائل برنامهای و تاکتیکی شرطی است لازم ولی هنوز برای وحدت حزب و تمرکز کار حزبی کافی نیست برای تمرکز کار حزبی و وحدت سازمانی"

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) و اتحاد کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

بمناسبت ۲۲ بهمن

کارگران وزحمتکشان! مردم مبارز ایران!

۱۲ سال از قیام مسلحانه مردم ایران در ۲۲ بهمن ۵۷ و انقلابی که به سرنگونی رژیم سلطنتی حاکم بر ایران انجامید گذشت. توده های مردم ایران، کارگران و زحمتکشانی که سالها زیر یوغ حکومت استبدادی و دیکتاتوری عریان رژیم سلطنتی شاه در معرض بیرحمانه ترین ستم و سرکوب، استثمای رובی حقوقی قرار داشتند و زهرگونه آزادی و دمکراسی محروم بودند، بیباکانه با سرنگونی ستمگران، خودزمام امور را به دست بگیرند و با برپائی حکومتی دمکراتیک و برخورد ارشده از زحمت دمکراسی و آزادی، به همه مطالبات برحق و انقلابی خودجا عمل پوشند. اما دریغ که برغم آنهمه قهرمانی، فداکاری و از خودگذشتگی که مردم برای سرنگونی رژیم شاه بمنصه ظهور رساندند، سالهای متمادی دیکتاتوری و سرکوب و محرومیت مردم از آزادی و دمکراسی که مانع از آن شده بود کارگران و زحمتکشانی ایران به آگاهی و تشکل لازم دست یابند و دوست و دشمن خود را بدستی تشخیص دهند، کار خود را کرد و به فدا انقلاب امکان داد که از این نقطه ضعف توده ها استفاده کند و دوباره زمامدار امور گردد. درحالی که مردم با سرنگونی رژیم شاه سرمست پیروزی های اولیه خود بودند، ارتجاع زیرلوائی دیگر بنام جمهوری اسلامی موقعیت خود را مستحکم کرد و دوباره حکومتی ستمگر را بر مردم حاکم ساخت. جمهوری اسلامی که محصول ناآگاهی توده های مردم ایران بود، مستقر شد، تا بنام انقلاب و اعتمادی که توده ها از روی ناآگاهی و زودبایی به سران آن کرده بودند، همه دست آوردهای انقلابی را از آنها بازپس بگیرد و موقعیت طبقات ارتجاعی را مستحکم سازد. ارتجاع قدم بقدم، با فریب و تحمیق، زور و سرکوب، توده ها را بعقب نشینی وادار کرد و طی دوازده سال دست به چنان جنایات هولناکی علیه مردم ایران زد که در توع خود کم نظیر بوده است. در این دوران، سال به سال شرایط ما دی و معنوی زندگی مردم وخیم تر و غیر قابل تحمل تر شده است.

توده های مردم در بهمن ۵۷، علیه بی عدالتی و نابرابری سرفلک کشیده در جامعه ایران که در یکسو شروت و رفاه و خوشبختی را در دست تعداد قلیلی سرمایه دار و شروتمند متمرکز نموده و در سوی دیگر فقر و بدبختی میلیونها کارگر و زحمتکش را، بیباکانه مستحق و حشتناکتر از گذشته است. شکاف میان فقر و ثروت در جمهوری اسلامی بعد از کم نظیر بخود گرفته است. گروهی بسیار معدود، تمام ثروت جامعه را در تملک خود گرفته و با استثمای بیرحمانه کارگران و زحمتکشان سودهای هنگفت و کلان بدستی آورد و ساعتهای بسیار حجیم ثروت های افسانه ای خود می افزایند، اما اکثریت مطلق اعضا جامعه در منتهای فقر، گرسنگی و بدبختی بسر می برند. درحالی که میلیونها کارگر و زحمتکش شهر و روستاها را روزگار می کنند و هر روز جای ۸ ساعت حتی تا ۱۶ ساعت کار می کنند، دستمزدهای حقوق آنها کفاف زندگی روزمره شان را نمی دهد. بعبارت دیگر کارگران ایران در شرایط فقر مطلق زندگی می کنند و وضعیت زندگی آنها امروز بر مراتب بدتر از گذشته است. این وضعیت کارگران و زحمتکشان شایع است. چندین میلیون بیکار شرايطی وخیم تر و نابرابری دارند. آنها حتی از گرسنگی جان می دهند. بنا به آماري که از سوی خود دستاورد کارگران حکومتی انتشار یافته، حدود ۱۰ میلیون تن از مردم ایران زیر خط فقر زندگی می کنند.

نه فقط شرایط ما دی زندگی مردم و وخیم تر از گذشته شده است و رژیم جمهوری اسلامی مسئول و مسبب این همه بدبختی و فلاکت است، بلکه شرایط معنوی زندگی آنها نیز بهمین اندازه دشوار و غیر قابل تحمل است. مردم ایران بخاطر آزادی و دمکراسی بیباکانه مستحق، اما جمهوری اسلامی بمحض بقدرت رسیدن هر آنچه را که در این زمینه مردم با انقلاب خود بدست آورده بودند، از آنها بازپس گرفت. جمهوری اسلامی نیز با برقراری یک دیکتاتوری تروریستی و آشکار، همان شیوه های رژیم شاه را در پیش گرفت، مردم را از همه آزادیهای سیاسی محروم کرد. دهها هزار تن از مردم ایران را بخاطر اعتقادات سیاسی اشان بزندانیان افکند، وزیر شکنجه های قرون وسطائی قرار داد. هزاران مبارز و مخالف را بجوخه اعدام سپرد و تا کنون دست به چنان جنایات ضد بشری فجیعی زده است که برآستی کم نظیرند. چه جنایاتی هولناکتر از این که طی چند روز چند هزار زندانی سیاسی را دستجمعی قتل عام کرد. این رژیم ارتجاعی که تمام موجودیت خود را با سرکوب و قتل عام مردم حفظ کرده است. هر اعتراض مردم را به وضعیت غیر قابل تحمل موجود با زور و سرکوب پاسخ می دهد. این رژیم ارتجاعی نه فقط آزادیهای سیاسی بلکه آزادی های مدنی را نیز از مردم سلب نموده و زندگی خصوصی افراد هم از تعدیات پلیسی آن درامان نمانده است. اما همه این فشیارها و سرکوبها نتوانسته است مردم را از مبارزه علیه این رژیم بازدارد. ناراضیانی از وضعیت موجود بنحور و از فزون در میان وسیع ترین بخش توده های مردم گسترش می یابد، مبارزه در اشکال مختلف ادامه دارد و مردم مدت ها است که به این حقیقت پی برده اند که تحت حکومت جمهوری اسلامی وضع مدام وخیم تر می شود. آنها بیش از پیش متقاعمی شوند که راه دیگری جز سرنگونی این رژیم در برابر آنها قرار نگرفته است. تحت چنین شرایطی، آنچه که برای توده مردم ایران حائز اهمیت است، همراه با تشدید مبارزه برای سرنگونی رژیم، یادآوری و بکارگیری تجاربی است که انقلاب به آنها آموخت تا با دیگر تجربه تلخ گذشته تکرار نشود و انقلاب طعمه فداکاران انقلاب نگردد. این مسئله بویژه از آن جهت دارای اهمیت است که امروز دستجات مختلف دیگری از دشمنان کارگران و زحمتکشان در تلاش اند عوام فریبانه خود را بلباس دوستان مردم در آورند و با وعده دمکراسی، آزادی و رفاه مردم را بفریبند و به دنبال روی از خود بکشند. نگاه کنید و ببینید چه کسانی امروز خود را مدافع مردم، مدافع دمکراسی و آزادی می زنند. سلطنت طلبانی که طی سالها حکومت جا برانه و ستمگرانه خود، جز فقر و بدبختی، سرکوب و دیکتاتوری را مغان دیگری برای توده مردم ایران نداشته اند، این دشمنان سوگند خورده زحمتکشان ایران را بین دشمنان آزادی و دمکراسی که هیچگاه جنایات ضد بشری آنها از خاطر مردم ایران محو نخواهد شد، امروزه "آزادبخش" و "دمکرات" شده اند و به مردم وعده آزادی و دمکراسی و رفاه را می دهند. این عوام فریبان تصور می کنند که مردم ایران جنایات بی شمار خاندان پهلوی را در ایران برآستی فراموش می نمایند و زیساد می برند که دیکتاتوری عریان رضاخان و پسران و ابتدائی ترین آزادیها را نیز از مردم سلب کرده بود. اما مردم ایران آنقدر تجربه و آگاهی به دست آورده اند که بدانند آزاده را آزودن خطاست.



در کنار سلطنت طلبان گروهها و دستجات دیگری از دشمنان توده های مردم قرار گرفته اند که آنها هم به مردم وعده دمکراسی و آزادی می دهند. اینان همان گروهها و سازمانها هستند که با جمهوری اسلامی در سرکوب توده ها و سلب آزادی و دمکراسی همکاری کردند، اما رژیم به آنها نیز رحم نکرد. این جماعت خیانته پیشه در همان حال که دستاوردی به سوی سلطنت طلبان در آزادی نمی کنند، در رویای استحاله لیبرالی رژیم نیز بسرمی برند، آنها از مردم می خواهند که دست از مبارزه برای سرنگونی رژیم بردارند و آزادی را از ارتجاع حاکم طلب کنند. مردم ایران که هر ساعت و هر روز در معرض ستمگریهای رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی قرار دارند، بخوبی می دانند که حکومت مذهبی حاکم بر ایران دشمن آزادی است و تا زمانی که این رژیم بر ایران حاکم باشد مردم روی آزادی و دمکراسی را نخواهند دید. کسانی که مردم را دعوت میکنند دست از سرنگونی رژیم بردارند و از ارتجاع حاکم آزادی را طلب کنند، خود در زمره دشمنان آزادی و دمکراسی هستند و چه دلیلی بهتر از این که اینان همان کسانی هستند که در سرکوب آزادی و دمکراسی با ارتجاع حاکم همدست شدند و امروز هم هدف دیگری جز فریب مردم دنبال نمی کنند. در اینجا دیگر مجال نیست که به دستجات و گروههای مختلف دیگری که مدافعین دروغین آزادی و دمکراسی هستند، از جمله کسانی که میخواهند دوباره یک حکومت اسلامی البته از نوع "دمکراتیک" آن را در ایران برقرار کنند، و غیره بپردازیم. تعداد آنها نیز کم نیست. برآستی برای توده مردم ایران بسیار دشوار است که در این آشفتگی بازاری که هر کس، از مردم، دمکراسی و آزادی سخن می گوید، به درستی مدافعین راستین آزادی و دمکراسی را از مدعیان دروغین آن تفکیک کنند. این وجود یک معیار وجود دارد که همه خط و مرزها را از یکدیگر تفکیک می کند و خود تضمینی است بر اینکه با ردیگر ضد انقلاب نتواند، انقلاب را از زمین بیرون کند و آن کسب قدرت توسط کارگران و زحمتکشان و همه توده های مردم است. تجربه انقلاب با یدمردم ایران آموخته باشد که به وعده و وعید اعتنا نکنند. آنها زمانی می توانند به مطالبات و خواسته های برحق و انقلابی خود ادامه عمل پوشند که قدرت سیاسی را به چنگ آورده باشند. اگر قدرت سیاسی در دست کارگران، دهقانان و عموم زحمتکشان باشد، در آن صورت دمکراسی در دست مردم و برآستی مردم است و کسی نمی تواند این دمکراسی را از آنها سلب کند. اگر قدرت در دست توده ها باشد آزادی سیاسی هم وجود خواهد داشت، و دیگری نمی تواند آزادی را از مردم سلب کند. اگر قدرت در دست توده های مردم باشد، خود کارگران و زحمتکشان مطالبات رفاهی خود را عملی می سازند و دیگر منتظر نمی مانند تا کس دیگری این مطالبات را متحقق سازد. تجربه با ید به توده مردم ایران نیز آموخته باشد که مسئله اساسی هر انقلاب، مسئله قدرت سیاسی است. سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی وظیفه سترگی است که در برابر توده های مردم ایران، کارگران و زحمتکشان قرار گرفته است. این شرط ضروری برای نجات مردم از شر رژیم ستمگرو ارتجاعی است. اما این بخودی خود کافی نیست و نمی تواند نفعی نباشد که پیروزی توده ها را تا مین کند. پیروزی قطعی و نهایی در کسب قدرت توسط کارگران و زحمتکشان است. تنها کسانی مدافع منافع توده ها، مدافع دمکراسی و آزادی هستند که به این امر باور داشته باشند و در جهت تحقق آن تلاش کنند.

امروز در شرایطی که نا رضایتی مردم از رژیم موجود به منتهای درجه تشدید شده، و سازمانهای رنگارنگ بورژوازی متحد تلاش می کنند، از این نا رضایتی به نفع خود استفاده کنند و چنانچه جنبش توده ها اعتلاء یا فت آن را مهار نمایند، وظیفه همه نیروهای انقلابی است که بمنظور تقویت جنبش توده ای و مقابله با ضد انقلاب، برای حصول به یک اتحاد در میان خود تلاش کنند، تا خیر در این امر میتوانند ضریب جدی به جنبش انقلابی - دمکراتیک مردم وارد آورد.

ما ضمن بزرگداشت دوازدهمین سالگرد قیام و انقلاب توده های مردم ایران، و تجلیل از قهرمانان و حماسه آفرینان مردمی که در ۲۲ بهمن ۵۷ رژیم سلطنتی را در ایران سرنگون کردند، کارگران و زحمتکشان ایران را به تشدید مبارزه برای برافکندن رژیم جمهوری اسلامی و استقرار یک حکومت دمکراتیک و انقلابی فرا می خوانیم.

پیروزی دمابازات کارگران و زحمتکشان ایران
سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق
زنده باد انقلاب، زنده باد دمکراسی، زنده باد سوسیالیسم
اتحاد کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) - سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)
دیماه یک هزار و سیصد و شصت و نه

از صفحه ۳

بر ملامت سازند و نشان میدهند که اولاد ما هیست بودجه هیچ تغییری صورت نگرفته و اصولاً نمیتواند صورت بگیرد. ثانیاً - لایحه بودجه سال ۷۰ همانند سالهای پیشین خصلت تورم زای خود را حفظ کرده است. ثالثاً - رکود اقتصادی همچنان بقوت خود باقی است و در مجموع بحران اقتصادی همچنان ادامه خواهد یافت.

های بودجه عمومی دولت تنها ۲۲ درصد به هزینه های عمرانی اختصاص یافته، و در حالیکه رشد هزینه های "نظم و امنیت" ۴۰ درصد است، هزینه های آموزش و پرورش ۲۴/۶ درصد و بهداشت و درمان ۲۵ درصد افزایش یافته است. همه این حقایق ما هیئت ادعاهای رفسنجانی را مبنی بر اینکه لایحه بودجه سال ۷۰ بیانی نگر "بروز تحولاتی اساسی در روندهای گذشته می باشد"

ارتجاعی جمهوری اسلامی را حتی در مقایسه با دیگر دولتهای سرمایه داری نیز نشان می دهد. در حالیکه در اغلب کشورهای سرمایه داری برای تامین منافع درآمدت تر بورژوازی بخش های قابل ملاحظه ای از هزینه های دولت، به هزینه های عمرانی، آموزش و پرورش، بهداشت، مسکن و غیره اختصاص داده میشود، سهم این هزینه ها در بودجه رفسنجانی بسیار ناچیز است. از کل هزینه -



نمی بیند. از اینرو فهم اینکه در دستگاه فکری جناح دفتر سیا سی چه طبقاتی روبنای جا معه جدید را خواهند ساخت (بورژوازی وحدا کثرت لایه های فوقانی خرده بورژوازی) و چگونه آن را خواهند ساخت (دیکتاتور بورژوازی) کار مشکلی نیست. اما رفقای اتحاد دکانگران انقلابی ایران (راه کارگر) که مضمون انقلاب ایران را "برنامه انتقالی و سمت گیری سوسیالیستی" و جمهوری دمکراتیک خلق را "دولت نوع پرولتری" میدانند و اعتقاد خوبش را به انقلاب حقیقتا خلقی و در هم شکستن ماشین بوروکراتیک - نظامی اعلام داشته اند و نه برای دمکراسی بورژوازی که برای نوع عالی تری از دمکراسی مبارزه می کنند و... با اینهمه روشن نمی کنند که روبنای جا معه جدید چگونه ساخته میشود. در جمهوری دمکراتیک خلق آیا دیکتاتوریک یا چپ پرولتاریا اعمال میشود؟ رفقا ساکت می مانند. آیا دیکتاتور انقلابی - دمکراتیک کارگران و خرده بورژوازی برقرار می گردد؟ رفقا با زهم ساکت میمانند و چیزی نمی گویند! جناح دفتر سیا سی راه کارگر نظریه لنین درباره وجود دیکتاتور انقلابی - دمکراتیک کارگران و خرده بورژوازی را در شرایط معین نفی میکند و نه فقط این نظریه را نفی میکند بلکه همچنین تجربه انقلابات دمکراتیک توده ای را نیز بکلی نادیده میگیرد. اما رفقای اتحاد دکانگران هیچگونه موضع رسمی و مشخص در این باره اتخاذ نکرده اند و خلاصه چگونگی ساختن روبنای جا معه جدید را کاملاً در

دمکراتیک خلق یک جمهوری سوسیالیستی است. مرز بندی کرده اند - و در این حدود قاعدتاً میبایستی با این طرز فکر که در جمهوری دمکراتیک خلق دیکتاتور فقط یک طبقه یعنی طبقه کارگران اعمال می شود مرز بندی کرده باشند؟! با اینهمه هیچگاه روشن نگردانده اند که جمهوری دمکراتیک خلق را چگونه باید ساخت؟ سازمانها در پلمیکهای خود با راه کارگر در این زمینه مکرراً زوی سوال کرده است که در فردای سرنگونی جمهوری اسلامی چه طبقاتی روبنای جا معه جدید را می سازند و هموارها طفره رفته است. رفقای اتحاد کارگران طی مواضعی که تا کنون اعلام داشته اند به قسمتی از این سوال پاسخ داده اند. رفقا در این حدود که چه طبقاتی روبنای جا معه جدید را میسازند پاسخ صریح و روشنی داده اند اما درباره اینکه این روبنای جدید چگونه ساخته می شود هیچ سخنی نگفته اند و آنجا که مواضع رسمی رفقا نشان میدهد از طرح آن پرهیز شده است. پاسخ جناح دفتر سیا سی راه کارگر البته با اندک توجهی به عملکردها و سیاستها پیش به سادگی میتوان دریافت. جناح دفتر سیا سی که میخواهد در گام نخست با یک انقلاب بورژوازمکراتیک طراز زهن دمکراسی بورژوازی را مستقر کند، عجلانها به همان پارلمان بورژوازی و مجلس موسسان رضایت میدهد و نیازی هم به درهم شکستن ماشین بوروکراتیک - نظامی

ابها م گذاشته اند. وانگهی طرح مجلس موسسان در طرح برنامم راه کارگر جناح دفتر سیا سی مجموعه سیستم نظری، تبیین او و مرحله انقلاب، دیدگاهش درباره نیروهای محرکه انقلاب، دمکراسی و غیره و غیره کاملاً همخوانی دارد. اما کسیکه برای نوع عالی تری از دمکراسی مبارزه میکند و واقعاً به انقلاب حقیقتا خلقی و در هم شکستن ماشین بوروکراتیک - نظامی اعتقاد داشته باشد و جمهوری دمکراتیک خلق را وظیفه فوری پرولتاریا بداند، نمیتواند بطور همزمان به پارلمان بورژوازی هم معتقد باشد و مجلس موسسان را تبلیغ و ترویج نماید! خلاصه آنکه چگونگی برخورد به مجلس موسسان و جایگاه آن در انقلاب ایران و در برنامه کمونیستها، از جمله دیگر ابهاماتی است که در مواضع رفقای اتحاد دکانگران موجود است.

پلمیکهای رفیقانه و تصریح مواضع ناروشن به همه ما کمک خواهد کرد تا نقاط افتراق و فیما بین را بهتر بشناسیم، روی آنها به بحث و تبادل نظر بپردازیم و راه را برای تائید وحدت کافیه بر سر مسائل اساسی برنامه و تاکتیک هموارتر کنیم و همپای آن به درک و احادی از مسائل مهم اساسی نامی نائل گردیم و خلاصه به سهم خود در رفع پراکندگی صفوف کمونیستها متمرکز و اقاع شویم. هر گام و اقدامی که در این راستا را هگشا است نمی تواند مورد استقبال کمونیستها نباشد.



حکومتها با ثبات تر، تحولاتی در ارتباط با این رژیمها پیش خواهد آمد. جمهوری اسلامی که از هم اکنون خود را باخته و آچمز شده است با شکست عراق و پیروزی قدرتها امپریالیستی نخواهد توانست از تحولات منطقه برکنار بماند. مسئله فلسطین بصورت یک مسئله گرهی در خاور میانه در ابعاد جدیدی مطرح خواهد شد، و چنانچه امپریالیستها زیر فشار شرایط و برای آرام کردن اوضاع منطقه درقبال آن ناگزیر بعقب نشینیهای شوند، خود این مسئله تحولات سیاسی وسیع تری در کل منطقه ببار خواهد آورد.

اما این جنگ صرفاً عواقب و نتایج منطقه ای در پی نخواهد داشت. بلکه یکی از نتایج آن در آینده، تشدید تضاد قدرتها امپریالیستی خواهد بود. امپریالیستها بسا نگرگهائی که طعمه خود را مشترکاً از پای در می آورند، اکنون متحدان وارد عمل شده اند، اما نزاع و کشمکش هنگامی آغاز میگردد که مسئله تقسیم غنا تم مطرح می شود.

امپریالیسم آمریکا تلاش خواهد کرد که نقش هژمونیک خود را حفظ کند، سهم اصلی را از این غنا تم بخود اختصاص دهد و با در دست داشتن بازارهای منطقه، منابع انرژی جهان، اقتصاد جهان و بازارها را نیز تحت کنترل خود بگیرد. اینجا نقطه ایست که تضاد میان قدرتها ی

جنگ و ...

آمریکایی در تمام منطقه خواهد بود. این مسئله تنها از آن رو نیست که شکست عراقی بمثابه یک شکست و تحقیر برای مردم کشورهای عربی و ناسیونالیسم عرب تلقی می گردد بلکه حضور مستقیم قدرتها امپریالیستی در منطقه ای که از این پس دیگر بشدت بی ثبات خواهد شد، دامنه تاملات ضد امپریالیستها را گسترش خواهد داد. امپریالیستها برای حفظ منافع اقتصادی غارتگران خود در منطقه ای که بخش اعظم منابع انرژی جهان در آن قرار دارد، حفظ حکومتهای دست نشانده و کنترل اوضاع منطقه به استقرار نظامی وسیع و ایجاد پایگاههای نظامی جدید در کشورهای منطقه دست خواهند زد. این سیاست قطعاً تضاد میان خلقهای منطقه و امپریالیسم را تشدید خواهد نمود. جنگ در پی خود، اختلاف میان دولتهای عربی منطقه را تشدید خواهد نمود و صف بندیهای جدیدی در درون دولتهای عربی پدید خواهد آورد. این صف بندیهای جدید همراه موج نوینی از ناسیونالیسم عربی شیوخ و سلاطین حاکم بر کشورهای عربی را بشدت متزلزل خواهد ساخت و احتمالاً تحت تاثیر این تحولات، نوین سیاستهای قدرتها امپریالیستی برای ایجاد

امپریالیستی دوباره تشدید میگردد. قبل از همه اروپا درگیر کشمکش جدیدی با آمریکا خواهد شد و با توجه به اینکه مجموعاً طی سالهای اخیر موقعیت جهانی آمریکا به لحاظ اقتصادی و سیاسی تضعیف شده است، نه فقط حاضر نیست، با زارعان و دیگر بازارهای منطقه را از دست دهد بلکه خواستار تجدید تقسیم بازارهای خاور میانه و منابع نفتی بنفع خود خواهد شد. و اینهمه در شرایطی است که روال کنونی جنگ بنفع قدرتها امپریالیستی ادامه یافته و در کوتاه مدت منجر به شکست عراقی شود، اما اگر این جنگ اندکی بدتر از آن بکشد و یا ی اسرائیل مستقیماً به جنگ کشیده شود، عواقب جدیدی و ادماسات می گردند و تضادها و شکافهای کوفوق آنها آشکاره شد، با سرعت بیشتری تشدید شده و تلاطمات عظیم تری را ببار خواهد آورد. بهرحال آنچه که مسلم است، جنگ کنونی یک رشته تحولات سیاسی و تلاطمات را در آینده، هم در سطح منطقه و هم در عرصه بین المللی بدنجال خواهد داشت.



یادداشت‌های سیاسی: ★ جامعه سالم از دیدگاه یک فکری‌نما

تفکر و عملکرد سران حکومت اسلامی نسبت به شخصیت زن و جایگاه زن در جامعه، یکی از زمینه‌هایی است که ما هیت حکومت اسلامی را به خوبی آشکار می‌کند. در یک کلام تحقیر زنان و لگد مال کردن شخصیت اجتماعی آنان، وظیفه‌ای است که حاکمیت در برابر خود قرار داده است. رژیم جمهوری اسلامی نه تنها تلاش کرده است زنان را از عرصه اجتماع به کنج خانه‌ها بکشد و آنان را از حقوق اجتماعی و انسانی محروم نماید، نه فقط سران حکومت تا بداند نجا پیش رفته اندکسره در خصوصی‌ترین عرصه‌های زندگی زنان دخالت کنند و حتی رنگلباس آنها را نیز تعیین نمایند، بلکه آنان در رابطه با زن و نقش آن در جامعه حامل یک تفکر بنیادین ارتجاعی و غیرانسانی هستند. طرز تفکری که تنها نتیجه آن رواج فحشا و ترویج خودفروشی زنان تحت عنوان شرعی صیغه یا ازدواج موقت است.

رفسنجانی طی سخنانی در نماز جمعه تهران، هنگامی که راه حل سران جمهوری اسلامی را برای مقابله با مشکل جوانانی که بدلیل مسائل اقتصادی و اجتماعی قادر نیستند تشکیل خانواده بدهند، ارائه میداد، عمق تفکر کثیف و حیوانی آنان در باره انسان بطور کلی و زنان بطور خاص را به نمایش گذاشت. رفسنجانی بحث خود را چنین آغاز کرد که محرومیت کشیدن مسلمان حرام است و یک مسلمان نباید محرومیت‌های جنسی را بر خود تحمیل نماید. وی در توضیح محرومیت‌های یاد شده افزود: "... الان فرهنگ جامعه ما این است که جوانان ما اگر بخوانند تقوی و حیثیات ظاهری را در جامعه ملاحظه کنند یا بدین ۲۵-۳۰ سالگی و تا آن موقعی که بتوانند خانه و زندگی و کاری دست‌وپا کنند، محروم از اشباع غرایز جنسی باشند. خوب ما میدانیم بچه که به ۱۵ سال رسید و وقتی مکلف شد یکبار جنسی در وجود او پیدا میشود و خداوند هم به ما گفته است که این نیاز را برضا نشود. آثار جسمی و روانی بدی هم این برضاست روی انسان می‌گذارد!" وی پس از مذمت این "فرهنگ" که در جامعه وجود دارد، با زهم به توضیح بیشتر "محرومیت"‌ها پرداخت و گفت: "خوب اینکه ما دانشجویمان تا آنها بیت‌تحصیل مجبور باشند بطر شرايط زندگی تحت فشار غریزه جنسی زندگی کنند... و این حس دائمی تحریک شود و راهی برای نجات از این فشار نداشته باشند چه کسی میگوید درست است؟... طلاب ما، اینهمه جوان معمولاً تا سن بالایی تحت همین فشارند، دانشجویمان ما اینجوری هستند، سربازها، زنهای فراوان بیوه‌ای در جامعه هستند که اینجوری اند! رفسنجانی سپس به ارائه راه حل پرداخت و دیدگاه سران جمهوری اسلامی را در این زمینه توضیح داد. وی بعنوان راه حل از جوانان

خواست به صیغه روی بیاورد و برای تسهیل شرایط صیغه اعلام کرد: "... راه‌هایی وجود دارد که همه ما هم آنها را می‌دانیم، خیال می‌کنند مثلاً برای ازدواج موقت لازم است که برویم پیش یک آقای معمم، یک زن و مرد دخالت می‌کنند که بروند آنجا و صیغه عربی بخوانند، این حرف‌ها لازم نیست فارسی‌میتوانند قرار داد بگذارند و این چیز است که شرعاً گفته اند با هم قرار بگذارند، ما یک‌ماه، دو ماه با هم هستیم... "رفسنجانی پس از ارائه این راه حل به طلاب، دانشجویان، سربازان و غیره، جامعه مطلوب سران حکومت اسلامی را اینگونه تصویر کرد: "اگر ما جامعه سالمی داشتیم، تمامی خانم‌های بیوه‌ای که در کشور زندگی می‌کنند زنی که احساس نیاز زوتنگنا میکردند، میتوانستند به عنوان یک نقطه مثبت و قوت از یکی از آشنایان و نزدیکان خود برای انجام امر ازدواج موقت دعوت بعمل آورند، بدون اینکه مورد تقیب و توبیخ کسی واقع شوند."

سخنان رفسنجانی گویا تر از آن است که نیازی به تفسیر داشته باشد. سران جمهوری اسلامی بنا به ما هیت ارتجاعی و انگلی‌شان، در زمینه مسائل اجتماعی نیز در کبیمارگونه‌ای دارند. از دیدگاه سران جمهوری اسلامی، انسانها تفاوتی با حیوان ندارند، آنها نه بر مبنای تفکر، عواطف و احساسات، بلکه بر مبنای غریزه جنسی حرکت میکنند. در دستگاه فکری سران حکومت، جامعه تشکیل شده است از انسانهایی که تنها رسالتشان خوردن و آشامیدن و ارضای غریزه جنسی است. در این جامعه، زنان که نیم انسان محسوب میشوند، صرفاً ابزار در خدمت بر آوردن نیازهای جنسی "انسانها" یعنی مردان و وسیله‌ای برای تولید نسل هستند، در جامعه مطلوب سران حکومت اسلامی مردان برای اینکه "ریاضت" نکشند و "آثار جسمی و روانی بدی هم این برضاست روی" آنان نگذارند، مجاز و بلکه موظفند یک، دو، سه، چهار زن عقدی و دهها و بلکه صدها زن صیغه‌ای داشته باشند. چنین "انسانهایی" از سرشت سران جمهوری اسلامی البته که به چیزی جز "اشباع غرایز جنسی‌شان" فکر نمی‌کنند از همین روست. که به اعتقاد سران حکومت زنان برای اینکه "غرایز جنسی مردان را تحریک نکنند، باید در خانه‌ها بمانند، خود را حتی الامکان از دید مردان پنهان کنند و وقتی هم به بیرون از خانه میروند، خود را آنچنان بپوشانند که مبادا اشعه مویشان و بیا رنگ پوستشان مردان را تحریک کند. اما همین زنان در هر زمان که مردان را دیدند، باید به وسیله ارضای غرایز شهوانی و تبدیل شوند و پس از انجام این وظیفه به کناری افکنده شوند. این دید بی‌مبارک و نسبت به انسان و نسبت به رابطه زن و مرد البته که

با توجه به مجموعه تفکر سران حکومت، جای تعجب ندارد. سران جمهوری اسلامی بنا به ما هیتشان نمی‌توانند در کنار یکدیگر رابطه زن و مرد یک رابطه انسانی است. مغز علیل آنان قادر به جذب این مسئله نیست که رابطه زن و مرد در وهله اول رابطه دوا نسان است که کار می‌کنند، می‌اندیشند و دارای عواطف و احساسات هستند. هنگامی که یک زن و مرد تصمیم به زندگی مشترک میگیرند، این تصمیم نه بر اساس "اشباع غرایز جنسی" بلکه بر اساس ملاکهای انسانی و عاطفی خواهد بود.

عملکرد دوازده ساله جمهوری اسلامی در رابطه با زنان، سلباً ابتدائی‌ترین حقوق اجتماعی و فردی زنان، گواهی است بر نگرش بیمارآنان نسبت به زن. به جرات میتوان گفت که در تاریخ معاصر ایران زنان هیچگاه شا هدچنین توهین و تحقیری نسبت به شخصیتشان نبوده‌اند و هیچگاه تا کنون شخصیت زن اینچنین لگدمال‌فکار پلید و غیر- انسانی نشده بود. بدون شک زنان ایران این بی- حرمتی‌ها را تحمل نخواهند کرد. مبارزات خود را برای پایداری در این بی‌حقوقی و تحقیر تشدید خواهند کرد. زنان کارگرو زحمتمکش برای جامعه‌ای مبارزه می‌کنند که با الغاء طبقات، به ستم‌دوگانه بر زن پایداری می‌بخشد و بر تعلق جوامع طبقاتی از زن و نقش آن در جامعه خط بطلان می‌کشد. در چنین جامعه‌ای است که ملاکهای طبقاتی، مذهبی و غیره در رابطه میان زن و مرد رنگ می‌بازد و وزن مردمی توانمند در یک رابطه برابر، بر اساس ملاکهای انسانی و عاطفی، آزادانه و آگاهانه، تصمیم به زندگی مشترک بگیرند.

★ ارتجاع، صریح و روشن

ماهیت حکومت مذهبی را بر ملا میکند

در خالیکه گروه‌های از اپوزیسیون بورژوازی و عوام فریبان و فرصت‌طلبان سیاسی هنوز در باره امکان استحاله لیبرالی رژیم جمهوری اسلامی یا وه سرائی می‌کنند و از مردم میخواهند که از مبارزه برای سرنگونی رژیم دست بردارند و "انتخابات آزاد" را تبدیل سرنگونی قرار دهند، کشمکش‌های درونی جناح‌های رقیب هیت حاکمه با ردیگر با عتگر دید که ما هیت این عوام فریبی‌ها عربیان تر از همیشه بر ملا گردد. در جریان این کشمکشها، سران جناح مسلط هیت حاکمه آشکارا اعلام نمودند که در حکومت اسلامی نه بحث و صحبتی از "انتخابات آزاد" میتوانند در میان باشد، نه از قانونگزاری توسط مردم. نه رای اکثریت و اقلیت مناط اعتبار است، و نه مردم میتوانند در اداره امور کشور نقشی داشته باشند. در حکومت مذهبی "رهبر" ز قدرتی بلامنازع برخوردار است و مجلس هم صرفاً نقش مشا ورو را دارد.

محمد گیلانی در ۱۹ آذر ماه طی یک سخنرانی در "دومین کنفرانس ولایت مطلقه فقیه" در صفحه ۱۵

لنینیسم پرچم برافراشته انقلاب پرولتاریائی

یا بد. بنا بر این درحالی که رویونیستها بنام مبارزه با "دگماتیسم" و ادعای "تکامل" مارکسیسم، اصول انقلابی مارکسیسم را نفی می کردند و مارکسیسم و جنبش طبقه کارگر را به قهقرا سوق می دادند، جناح انقلابی جنبش کارگری به رهبری لنین با دفاع از اصول انقلابی مارکسیسم و تطبیق آن با شرایط مشخص به بسط و تکامل مارکسیسم پرداختند.

نخستین پیروزی بزرگ لنین بر جناح اپورتونیست که نه فقط دارای اهمیت ملی بلکه بین المللی بود، وارد کردن صریح و روشنی دیدگاه توری پرولتاریا بدون هرگونه ابهام در برنامه حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه بود. اگر اپورتونیستها با ادعای تکامل مارکسیسم مسئله مبارزه طبقاتی انقلابی و کسب قدرت توسط طبقه کارگر را کنار می گذاشتند، جناح لنینیست جنبش کارگری بر این مسئله در شکل مشخص و صریح آن یعنی دیدگاه توری پرولتاریا تا کیدمی و رزید. این یک مزبندی قاطع نه فقط با اپورتونیسم روسی بلکه با اپورتونیسم پوشیده و آشکارا انترناسیونال بود.

لنین در مبارزه علیه اپورتونیسم، مسئله حزب طبقه کارگر را با نگرشی مطلقا طبقاتی و جدید، مجزا از همه احزاب نوع انترناسیونال دوم مطرح کرد. مارکس و انگلس پیوسته بر این واقعیت تاکید می کردند که پرولتاریا برای اینکه بتواند خود را به صورت یک طبقه متشکل سازد، بورژوازی را سرنگون نماید و اهداف طبقاتی و تاریخی خود را عملی سازد، باید خود را در یک سازمان سیاسی اکیدا طبقاتی، مستقل و متمم با تمام احزاب و سازمانهای طبقات دیگر متشکل سازد. رشد اپورتونیسم در انترناسیونال دوم، در اوایل قرن، اغلبا بین احزاب را به میکشید. سازمانهای بی دروپیکر لیبرال تبدیل کرده بودند که در معرض تاخت و تاز جریانات فیر پرولتری قرار گرفته بودند. تا بدینجا که اپورتونیستها خواستار تبدیل این احزاب به حزب عموم شهر - وندان شده بودند. لنین توأم با مبارزه علیه اکونومیستهای روسی بمبارزه علیه درک اپورتونیستی از مسئله حزب طبقه کارگر در عرصه بین المللی برخاست. او در نوشته های که در این سالها منتشر ساخت با یک نگرش دیا لکتیکی مسئله رابطه خود انگیختگی و آگاهی را مورد بررسی قرار داد و نقش فوق العاده مهم تئوری انقلابی، آگاهی سوسیالیستی و حزب پرولتاریا را در مبارزه طبقه کارگر روشن ساخت. لنین از این دیدگاه دفاع نمود که پرولتاریا برای پیروزی خود بر بورژوازی نیازمند یک سازمان سیاسی اکیدا طبقاتی، سازمانی رزمنده و جنگی، سازمانی با اراده و حدودی سیلیب این انقلابی است. او می گفت

تکامل سرما به داری و نتیجه گیریها می که وی از این تحلیل بدست آورد، آشکار شد. لنین در برابر توجیها تا پورتونیستی جناح اپورتونیست و سانتریست انترناسیونال دوم، با درایت تمام تحولات اقتصادی نظام سرما به داری را جمع بندی نمود و نتیجه گرفت که حدودا از اوایل قرن بیستم سرما به داری بطور قطعی به مرحله امپریالیسم وارد شده است. این مرحله از تکامل سرما به داری تضادهای این نظام را در تمام جهات به انتها درجه تشدید نموده و عصر انقلابات پرولتاریائی و گذار به سوسیالیسم آغاز شده است. لنین با ارزیابی دقیق فاکتورهای موجود، مسئله اجتنابناپذیری جنگهای امپریالیستی را در این مرحله از تکامل سرمایهداری بخاطر تجدید تقسیم جهان اثبات نمود و این حقیقت را بر ملا کرد که امپریالیستها بخاطر منافع غارتگرانه خود جهان را به سوی جنگهای امپریالیستی سوق میدهند.

لنین تضادهای عصر امپریالیسم را بسدقت مورد بررسی قرار داد و نتوانم با نشان دادن تشدید تضاد میان قدرت های امپریالیست و واقعیت تشدید تضاد میان بورژوازی و پرولتاریا، و نیز تشدید تضاد میان دول امپریالیست و خلقهای تحت ستم را بر ملا ساخت. او گفت که تنها راه نجات بشریت از شر مصائبی که نظام سرما به داری در مرحله امپریالیستی - اش با آورده است، انقلاب اجتماعی پرولتاریائی است. لنین همچنین نتیجه گیری کرد که بعلاوه ناموزونی فوق العاده شدید تکامل اقتصادی و سیاسی، انقلاب پرولتاریائی ممکن است در آغاز در چند کشور و حتی یک کشور بوقوع بپیوندد و بنا بر این نمی توان منتظر وقوع انقلاب همزمان در پیشرفته ترین کشورها بود. واقعیتی که در عمل نیز صحت آن به اثبات رسید. بنا بر این درحالی که اپورتونیستها همگی به ارتداد کامل می گرویدند، انترناسیونال دوم با ورشکستگی قطعی روبرو شده بود. لنینیسم بمثابه مارکسیسم عصر امپریالیسم پرچم برافراشته انقلاب پرولتاریائی شد. انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر و انقلابات تی که در پی آن صورت گرفت همگی صحت تمام نظرات لنین را در عمل با ثبات ترسانند و این حقیقت را نشان دادند که عصر امپریالیسم عصر انقلابات پرولتاریائی و گذار به سوسیالیسم است.

اکنون نیز همچون اوایل قرن حاضر، نظرات لنین اعتبار خود را حفظ کرده اند و ما در عصر امپریالیسم بقوت خود باقی است، این نظرات همچنان معتبر خواهند بود. بی جهت نیست که هم اکنون در سراسر جهان لنینیسم قلب و روح میلیونها انسان ستمدیده را تسخیر نموده و میلیونها لنینیست آگاه مدافع ایده ها، آرمانها و اهداف لنین هستند. تلاشهای اخیر بورژوازی و تمام پیمان دوان در صفحه ۱۵

که تنها چنین حزبی قادر است نقش پیش آهنگ پرولتاریا را بر عهده داشته باشد و در قرن بیستم، این عصر بزرگترین نبردهای طبقاتی پرولتاریا، بدون هرگونه تزلزل طبقه کارگر را رهبری کند و به پیروزی برساند. حزبی که لنین طرح و نقشه آنرا ریخت و عملی ساخت هم به لحاظ ساخت تشکیلاتی و هم از جهت مناسباتی که بر آن حاکم است، از همه احزاب اپورتونیست متمم بزمی باشد. سستون فقرات این حزب را سازمان انقلابیون حرفه ای پایه توده ای آن را سازمان کارگران تشکیلاتی می دهند. حزب لنینی بر خلاف تمام احزاب اپورتونیست که سر تا پا به بوروکراتیسم و لیبرالیسم آلوده اند، بر پایه مرکزیت دمکراتیک قرار دارد. لنین از یک سازمان رزمنده پرولتاریائی دفاع میکرد که از یکسو با سانترا لیسمی اکید و دیسیپلینی نظامی، بدور از هرگونه لیبرالیسم، دسته بندی، محفل بازی، هرج و مرج طلبی و فراکسیونیسم مشخص می گردند و وحدت عمل را بر پایه اراده واحد همه جاناتان می کند و از سوی دیگر توأم با این سانترا لیسم، از دمکراتیسمی پیگیر بر پایه آزادی کامل بحث و انتقاد، انتخابی بودن ارگانهای رهبری و حق فرار - خوانی از طریق کنفرانسها و کنگره ها، برخوردار باشد. سانترا لیسم دمکراتیک وجه ممیزه حزب لنینی از تمام احزاب اپورتونیست است.

تجربه جنبش کارگری در سراسر قرن بیستم نشان داده است که بدون وجود حزبی که لنین طرح و نقشه آن را ریخت طبقه کارگر قادر نخواهد بود وظایف طبقاتی خود را به فرجام پیروزمندش برساند.

در مقطع مورد بحث هر چند که هنوز لنینیست تحولات نظام سرما به داری را در مرحله جدیدی جمع بندی نکرده بود، با این همه، نگرش عمیق او به مسائل جامعه روسیه و مسائل بین المللی او را به این نتیجه گیری رساند که دیگر بورژوازی هرگونه خصلت ترقی خواهانه ای را از دست داده و انجام تحولات دمکراتیک نیز بر عهده طبقه کارگر قرار گرفته است. لذا برای نخستین بار، برخلاف احزاب و جریانات اپورتونیست که هنوز نقش رهبری را در انقلاب دمکراتیک بر عهده بورژوازی قرار می دادند، لنین مسئله همونی پرولتاریا در انقلاب دمکراتیک و اتحاد کارگران و دهقانان را برای پیروزی این انقلاب پیش کشید. در عین حال او برخلاف اپورتونیستهای که دره ای عمیق میان انقلاب دمکراتیک و سوسیالیستی می دیدند، تظاهرات انقلابی مارکس و انگلس را از زیر آوار تحریفات اپورتونیستی بیرون کشید و از انقلاب لاینقطع و گذار بلاوقفه از انقلاب دمکراتیک به انقلاب سوسیالیستی دفاع نمود.

او چنین نبوغ لنین در بسط و تکامل خلاقانه مارکسیسم در تحلیل او از مرحله امپریالیسم در

پیش سوی تشکیل حزب طبقه کارگر

پاسخ به
سوالات

پشتیبانی همه جانبه اردوگاه برخورد با دیگر حتی جرات نمیگردد که در برابر جنبش های انقلابی و یا کلا در هر کجا که ممکن بود منافعش بخطر افتد دست بمداخله نظامی آشکارا و همه جانبه بزنند، امروزه بدون هرگونه مانع یا احساس خطر، در هر جا که منافعش ولو اندک بخطر افتد، صریح و بی پرده نیروی نظامی گسیل میدارد و آشکارا به دخالت نظامی متوسل می شود.

اگر در گذشته بعنوان مثال در نیکاراگوئه یا السالوادور و یا هر کشور دیگر جنبش های انقلابی میتوانستند فقط از حیث سیاسی بلکه از جهت نظامی، تسلیحاتی و مالی بر روی این متحد خود در برابر ضدا انقلابی جهانی حساب کنند، امروزه دیگر حتی از حمایت سیاسی و تبلیغاتی هم خبری نیست تا چه رسد به حمایت و پشتیبانی نظامی و مالی.

اینها واقعیاتی است که هم اکنون حتی برای کسانی که در گذشته اساسا وجود اردوگاه سوسیالیسم و نقش آنرا انکار می کردند روشن شده و اگر با زهم روشن نشده باشد تحولات آینده بیشتر آنرا آشکار خواهد ساخت.

سازمان ما در گذشته، ضمن مرزبندی با اپورتونیزم راست و چپ به درستی به نقش و اهمیت اردوگاه در صنف بندی جهانی نیروهای انقلاب و ضدا انقلاب واقف بود و زمین رو آنرا یکی از متحدین بین المللی پرولتاریای ایران میدانست و بر آن تاکید داشت، اما در عین حال خط و مرزهای صریح و روشنی با انحرفات ریویزیونیستی آن در عرصه ایدئولوژیک و انحرفات در سیاستهای داخلی و خارجی آن داشت و آنها را مردود می دانست و علیه آنها مبارزه می کرد. از جمله، مسئله ای که به بحث کنونی ما مربوط میگردد اختلاف و مرزبندی بر سر مسئله عصر کنونی و تضاد اساسی و عمده جهان بود. سازمان ما، بکرات این نظر را که تضاد عمده در مقیاس جهانی میان اردوگاه امپریالیسم و سوسیالیسم است و اینکه تعیین کننده تحولات اساسی جهانی و مسیر عمومی تکامل تاریخی بشریت، صرفا اردوگاه سوسیالیسم محسوب میشود، مردود اعلام کرده و جنبش اپورتونیزمی آنرا بر ملا ساخته بود. لذا برایین اعتقاد بوده که محتوای تاریخ بشریت را نه اردوگاه بلکه پرولتاریای جهانی در کلیت خود تعیین می کند، امپریالیسم نه در مبارزه علیه اردوگاه سوسیالیسم بلکه در نتیجه انقلابات پرولتاریائی و رها شدن بخش در مقیاس جهانی از پای درخواهد آمد و بالاخره اینکه نمی توان تضادهای خارجی را بجای تضادهای داخلی قرار داد، و رشد و تکامل هر

جامعه ای را و وابسته به آن ساخت. از اینرو نگرش ما بمسائل، از همان آغاز پیدایش سازمان یکلسی متفاوت از جریاناتی بوده است که همه چیز را وابسته به وجود اردوگاه می پنداشتند. امروزه نیز با فروپاشی اردوگاه پاسخما به مسئله روشن است. درست است که طبقه کارگر ایران یک متحد نیرومند خود را در مقیاس جهانی از دست داد، اما این امر نمی تواند نتایج دگرگون کننده ای بر وظائف داخلی و بین المللی آن برجای بگذارد. نقطه عزیمت ما همانی که بود باقی می ماند. یعنی مستقل از اینکه اردوگاهی وجود داشته باشد یا نداشته باشد، ما بین واقعیات کسبه منبائی تمام تحلیل ماست بجای خود باقی است که با فراسیدن عصر امپریالیسم، بورژوازی به طبقه کارملا ارتجاعی و زائد تاریخ تبدیل شده، عمر نظام سرمایه داری پیاپی آن رسیده تضادهای این نظام به منتها درجه تشدید شده و عصر انقلابات پرولتاریائی آغاز شده است.

این واقعیات مربوط به کلیت نظام سرمایه داریست. در ایران نیز که شیوه تولید سرمایه داری از مدت ها پیش به شیوه مسلط تبدیل شده و طبقات اصلی جامعه را بورژوازی و پرولتاریا تشکیل می دهند، پرولتاریای ایران بعنوان یک گردان از ارتش جهانی پرولتاریا و طبقه اساسی خود را برپای انقلاب اجتماعی پرولتاریائی و برانداختن نظام سرمایه داری قرار داده است. اما طبقه کارگر ایران برای اینکه بتواند این انقلاب سوسیالیستی را متحقق سازد، ناگزیر است مقدم بر هر چیز موانعی را که بر سر راه این انقلاب است از میان بردارد. این موانع، نه موانعی عمومی بلکه مختص سرمایه داری ایران است و از عقب ماندگی جامعه ناشی می گردند. برانداختن این موانع عینی و ذهنی، مستلزم انجام تحولاتی است که علاوه بر طبقه کارگر اقشار دیگری از جامعه نیز در آن سهیم و ذی نفعند و از همینجا است که روشن میگردد طبقه کارگر نمی تواند انقلاب سوسیالیستی را بجا بیاورد و وظیفه ای فوری و بلا درنگ در دستور کار قرار دهد، بلکه مقدم بر آن یک انقلاب دمکراتیک و انجام یک رشته تحولات انقلابی - دمکراتیک و روبرو است. این مسائل با تفصیل در نوشته های دیگر سازمان مورد بحث قرار گرفته، لذا در اینجا دیگر نیازی به تکرار آنها نیست. حال این مسئله مطرح میشود که این انقلاب تحت رهبری کدام طبقه میتواند به پیروزی برسد؟ این مسئله مطلقا هیچ ربطی به وجود یا عدم وجود اردوگاه سوسیالیسم ندارد. یکی از نتیجه گیریهای مربوط به عصر امپریالیسم که تجربه تاریخی نیز مکرر صحت آنرا با ثبات رسانده اینست که در این عصر، انقلابات دمکراتیک نیز تنها تحت رهبری طبقه کارگر میتوانند به پیروزی برسند، و این مسئله نه از آنروست که زمانی اردوگاهی وجود داشت، بلکه از این واقعیات نتیجه گیری میشود که در عصر امپریا -

لیسم بورژوازی از دیدگاهی تاریخی و در مقیاسی جهانی به یک نیروی ارتجاعی تبدیل شده است، اما در ایران بطور مشخص چه ؟ در اینجا نیز بورژوازی سالهاست که به طبقه حاکمه تبدیل شده و اصلی ترین مانع بر سر راه هرگونه تحولات است. یعنی در اینجا نیز بورژوازی یک طبقه ضدا انقلابی و ارتجاعی است.

در مورد نقش و موقعیت خرده بورژوازی نیز مسئله روشن تر از آنست که نیاز به توضیح داشته باشد، حتی ایدئولوژیترین بخش خرده بورژوازی قادر نیست، پیگیری نه از مطالباتی که متضمن منافعی برای خود است، دفاع کند یا مبارزه نماید تا چه رسد به رهبری جنبش و انقلاب. آنچه که باقی می ماند طبقه کارگر است که میتواند پیگیری نه برای انجام تحولاتی که به یک ضرورت ناگزیر تبدیل شده اند، مبارزه میکند، و در اتحاد با اقشار خرده بورژوازی که خواستار این تحولات انقلابی و دمکراتیک هستند، انقلاب را بفرجام پیروز مندرش برساند. در اینجا ما با یک دیکتاتور انقلابی - دمکراتیک، و یک دمکراسی توده ای روبرو هستیم، و اگر این انقلاب، بقول ما رکس یک انقلاب خلقی و واقعی است، الزاما برای پیروزی و یاری ما شایسته دولتی موجود در هر شکلی، و اعمال حاکمیت مستقیم توده ای را برقرار سازد. اینکه در این انقلاب، رهبری باید در دست طبقه کارگر باشد، نتواند با هدف خود برسد و وظایفی که پیش روی اوست با نجام برساند، ربطی به بودن یا نبودن اردوگاه ندارد، بلکه منتج از عصر کنونی و شرایط مشخص ایران است. درست بهمین دلیل نیز لنین هنگامی به طرح این مسئله در مورد روسیه پرداخت که هنوز حتی در یک کشور نیز پرولتاریا قدرت را بدست نگرفته بود. اما وظیفه طبقه کارگر ایران با انقلاب دمکراتیک پیاپی نمی پذیرد، بلکه با انجام این انقلاب مسئله گذار به مرحله دیگری یعنی به سوسیالیسم مطرح می شود. طبقه کارگر خواستار یک انقلاب مداوم و بلا وقفه و گذار بلا وقفه از انقلاب دمکراتیک به انقلاب سوسیالیستی است. نقش اردوگاه از اینجا مطرح می گردد.

اما این نقش تا چه حد بوده و امروز نبود آن چه تا ثیری میتواند در جای بگذارد. اگر شیوه تولید سرمایه داری در ایران مسلط نبود ما هنوز با شیوه های تولیدی قبلی سرمایه داری روبرو بودیم، در چنین حالتی فروپاشی اردوگاه نقش تعیین کننده داشت چون در آن صورت مسئله را به رشد غیر سرمایه داری منتفی می شد و ما می بایستی عجلالتا از مسئله گذار به سوسیالیسم چشم پوشیم. این مسئله بقدر کافی از سوی ما رکس، انگلس و لنین مورد بحث قرار گرفته است. اما وضع ما متفاسوت است. همانگونه که پیش از این اشاره کردیم، در اینجا شیوه تولید سرمایه داری مسلط است. منتها، سرمایه داری عقب مانده، با رشد محدود و نبردهای

باسخ به
سوالات



لنینیسم
پرچم برافراشته انقلاب پرولتاریائی

در ۲۱ ژانویه ۱۹۲۴ پرولتاریای جهان یکی از برجسته ترین رهبران و آموزگار آن خود را از دست داد. در این روز ولادیمیر ایلیچ لنین، انقلابی و ثور بیستین کبیر قرن بیستم که نام و یاد او همیشه در خاطره کارگران و وزحمتکشان زنده خواهد ماند، دیده از جهان فرو بست.

نقشی که لنین و نظرات او در جنبش بین المللی کارگری، بسط و تکامل مارکسیسم و تحولات انقلابی جهان ایفا نموده اند آنچنان مهم و تعیین کننده بوده است که اکنون سالهاست لنینیسم به عنوان جزء جدائی ناپذیر مارکسیسم به صلاحی برنده در دست پرولتاریا در مبارزه او علیه نظام سرمایه داری تبدیل شده و مارکسیسم - لنینیسم - ایدئولوژی همه احزاب و سازمانهائی است که از منافع طبقه کارگر دفاع می کنند و برای تحقق انقلاب اجتماعی پرولتاریائی می رزمند.

درباره نقش او اهمیت لنینیسم برای جنبش رهائی بخش پرولتاریائی همین بس که گفته شود در سراسر قرن بیستم پرولتاریا تنها در آن دسته از کشورهای توانست بورژوازی را سرنگون کند و قدرت سیاسی را بدست آورد که یک حزب لنینیست با ایدئولوژی مارکسیستی - لنینیستی پیشاهنگ و رهبر آن بوده است.

لنینیسم زائیده شرایط و مقتضیات عینی ناشی از تکامل سرمایه داری به مرحله انحصار و فرا رسیدن عصر امپریالیسم در تکامل سرمایه داریست. لنینیسم در این عصر و در بطن مبارزه علیه امپریالیسم شکل گرفت که خود محصول این عصر بود. در اوائل قرن بیستم هنگامیکه امپریالیسم شکل نهائی و قطعی بخود می گیرد سرمایه داری رقابت آزاد به مرحله انحصار وارد می شود، تحت تاثیر این تحولات شکافی عمیق در جنبش کارگری بین المللی بروز می کند و دو جریان انقلابی پرولتری و پورتونیسیم بورژوازی در مقیاس بین المللی و در درون یکدیگر قرار می گیرند.

از یکسو امپریالیسم و ما فوق سودهای

سوال - فریاد فاشی اردوگاه سوسیالیسم چه تاثیر بر روی مرحله انقلاب، وظائف فوری سیاسی پرولتاریای ایران و گذار به سوسیالیسم دارد؟
جواب - این سوالی است که اخیرا به دفعات مطرح شده و خلاصه مطلب این است که آیا مسئله ای به بزرگی فریاد فاشی اردوگاه سوسیالیسم اصلا تا شیری بر مرحله انقلاب در ایران و کلا وظائف طبقه کارگر برجای گذاشته است یا نه و اگر چنین تاثیر برجای گذاشته، حدود و آن چیست؟

در این مسئله تردیدی نیست که با فریاد فاشی اردوگاه سوسیالیسم، پرولتاریای ایران یکی از متحدین نیرومند خود را در مقیاس جهانی، از دست داد. متحدی که برغم انحرافاتش، وزنه ای نیرومند در مقیاس بین المللی بنفع همه نیروهای انقلابی و مترقی بود و طبقه کارگر ایران میتوانست از جوانب مختلف اقتصاد، سیاسی و نظامی روی آن حساب کند. این مسئله هر چند که ممکن است هنوز برای پرولتاریای ایران و جمیع نیروهای انقلابی جنبه ملموس نداشته باشد، اما هم اکنون تاثیرات و نتایج منفی خود را بر کلیت جنبش کارگری جهانی و جنبشهای رهائی بخش خلقی برجای گذاشته است. فریاد فاشی اردوگاه سوسیالیسم، نه فقط از این جهت نظام سرمایه داری جهانی و بورژوازی بین المللی را تقویت کرد که گروهی از کشورهای آن که زمانی از این نظام گمشته بودند، دوباره به مدار این نظام بازگشتند، بلکه ضدا انقلاب جهانی را به تعرضی بی سابقه واداشت. اکنون حتی در پیشرفته ترین کشورهای سرمایه داری که پرولتاریا با مبارزه متشکل خود طی دو قرن گذشته، در محدوده جامعه بورژوازی موجود، به دست آوردهائی نا امل آمد و بورژوازی را ناگزیر ساخت در این محدوده عقب نشینی هائی بکند، تعرض همه جانبه به طبقه کارگر و دست آوردهای آن آفا زنده است. اما مسئله بسی فراتر از این است. اگر بورژوازی بین المللی بویژه پس از شکست امپریالیسم آمریکا در ویتنام که از

انحصاری قشرا شرافیت کارگری را در کشورهای پیشرفته سرمایه داری تقویت می کند، و بر زمینه این تحولات، اغلب احزاب انترناسیونال دوم راه ارتداد و خیانت را پیش می گیرند و دستا زما زمان انقلابی علیه بورژوازی بر می دارند. در سوی دیگر جناح انقلابی جنبش کارگری تحت رهبری لنین و ابیده های انقلابی او شکل می گیرد که مبارزه همه جانبه و مبرمی را علیه بورژوازی و پورتونیسیم در دستور کار قرار می دهد. مبارزه لنین علیه پورتونیسیم و تلاش او برای بسط و تکامل خلاقانه مارکسیسم بمنظور پاسخگویی به مسائل میرمی که تحولات بین المللی در برابر طبقه کارگر قرار داده بود، از هنگامی خصلت بین المللی پیدا می کند که او مبارزه علیه پورتونیسیم روسی را با پورتونیسیم انترناسیونال دوم بهم گره می زند. در آستانه قرن بیستم، همچون امروز، پورتونیسیتها مبارزه علیه مارکسیسم را زیر لوای "مبارزه علیه مارکسیسم کهنه و دگماتیک" آغاز نموده بودند و با ادعای "تکامل" آن، دست بیکت جدید نظر همه جانبه در مارکسیسم و اصول بنیادی آن زدند، تا آن را تبدیل به یک تئوری بی آزار کنند که برای بورژوازی پذیرفتنی باشد. در برابر جریانی سانساریست که با تزلزل نظاره گرا و ضاع بود، لنین به مبارزه ای سخت علیه پورتونیسیم که نه فقط در روسیه بلکه در تمام کشورهای سرمایه داری جنبش کارگری را بشدت تهدید می کرد، برخاست. او پیگیرانه از اصول انقلابی مارکسیسم دفاع نمود و در چارچوب این اصول با توجه به شرایط مشخص تاریخی، تجارب علمی و پیرا تیک مبارزاتی پرولتاریا، مارکسیسم را بسط و تکامل داد. بر این مبنا بود که لنین در عین حال که علیه تحریف ریزیونیستی مارکسیسم مبارزه می کرد خود مکررتا کید داشت که مارکسیسم دگم نیست بلکه راهنمائی است برای عمل انقلابی که در هر گام باید تکمیل شود و تکامل

کمکهای مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به آدرس سازمان ارسال نمایند.
A.MOHAMMADI
490215483
Amra Bank
Amsterdam_HOLLAND

سی و دومین
سالگرد انقلاب کوبا
گرامی باد

برای تماس با
سازمان چیکهای فدایش خلق ایران (اقلیت)
نامه های خود را در دو نسخه جدا گانه برای دوستان و آشنا یان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخوا هید نامه هایتان را به آدرس زیر پست کنند.
Post Fach 302921
1000 Berlin 30
West Germany